

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دوم
شماره ۲۱ - آذر ۱۳۸۰ - دسامبر ۲۰۰۱

جنایت "بشردوستانه"

هر روز که از تجاوز امپریالیسم آمریکا و انگلیس به خاک افغانستان می‌گذرد روشتر می‌گردد که هدف امپریالیسم آمریکا رحل اقامت افکندن در این دیار است. اگر در روزهای نخست مدعی بودند که میخواهند طالبان را ادب کنند حال مردم عادی افغانستان را مورد هدف قرار گرفته و دسته دسته آنها را بطریق "بشردوستانه" می‌کشند. استدلال آنها چندش آور است زیرا مدعی می‌شوند که این طالبان است که با نزدیکی به شهرها و اماکن عمومی قصد دارد از جنگ عدالت آمریکائی فرار کند. پس کشتار آمریکائیا موجه است.

با گذشت زمان لحن آمریکائیا و متحدین آنها تندتر شده و از موضع حمله می‌گویند "مگر قرار بود که در جنگ مردم عادی به اشتباه هدف گلوله قرار نگیرند، در هر جنگی بیگناه نیز کشته می‌شود باید دید که آیا هدفی که ما برای جنگ تعیین کرده‌ایم درست است یا خیر، ما باید طالبان را تنیه کنیم یا خیر، دلسوزی بی جهت برای بیگناهان جنگ که البته باعث تاسف ما نیز است سودی ندارد و کمکی به بحث ما نمی‌کند."

لیکن هدف از جنگ بر خلاف تبلیغات امپریالیستها و نوکران منطقه‌ای شان دعوای بین اسلام سیاسی طالبان و تمدن آمریکائی نیست. ماهیت جنگ بر سر تقسیم مناطق نفوذ و دست یابی به منابع انرژی آسیای میانه است که قراردادهای آن سالها بسته شده است. پزیدنت بوش باید سود تراستهای نفتی را که مخارج انتخاباتی وی را پرداختند تامین کند، جان مردم افغانستان که ارزشی ندارد.

یاد آوریم تجاوز ناتو به بالکان را که در اثر آن صدها هزار مردم کوزوو آواره شدند. ارتش متجاوز ناتو اتوبوسها و رهگذران آلبانی تبار را بمباران میکرد تا با کشتار مردم عادی موجی از فراریان بوجود آورد که ادامه در صفحه ۲

بار کج به منزل نمی‌رسد

تئوریهای من در آوردی تا به چه حد در خدمت امپریالیسم و صهیونیسم جهانی و باب طبع آنهاست. طبیعی است که با این بار کج کسی به منزل نمی‌رسد.

رفقای حزب کار ایران (توفان)

پس از سلام گزارش کوتاهی از شرکت خودم را در نشست "سخنرانی و گفت و شنود" که از طرف "حزب کمونیست کارگری ایران" تحت عنوان "صف آرانی دو اردوی بین‌المللی تروریسم" برگزار شده بود برایتان می‌نویسم.

واقعه ۱۱ سپتامبر و پیامدهای سیاسی آن یعنی اتحاد ادامه در صفحه ۳

یورش وحشیانه امپریالیست آمریکا به افغانستان دستهای بسیاری را رو کرد. از پیروان مدعی بی‌تاج و تخت پادشاهی ایران که به خوشرفقی امپریالیستها رفته است گرفته تا کیهان لندن و "حزب کمونیست کارگری ایران". حزب کار ایران (توفان) در این زمینه سخن گفته و در آینده نیز در مورد این بار کج سخن خواهد گفت.

در همین رابطه نامه یکی از خوانندگان نشریه "توفان" را که اخیراً بدست ما رسیده است به چاپ می‌رسانیم تا خوانندگان ما بدانند که عمل این "حزب کمونیستی کارگری" چگونه با تئوریهای وی می‌خواند. و این

به گمراه گفتند نامت چیست، گفت رهبر

و عمال امنیتی دشمن بترسند!! این سر ترس ناشی از شجاعت آنها و یا عقل بزرگشان نیست، حتی آنرا به نادانی نیز نمی‌توان متصف کرد، زیرا تمام تجربه زنده تاریخ مبارزه طبقاتی نادرستی این شیوه کار را نشان داده است. به فهرست اسامی جانباختگان کمونیست

نظری بیاندازید تا از این خواب خرگوشی بدر آید. حتی نمی‌توان گفت آنها به خواب خرگوشی فرو رفته‌اند. خیر! آنها می‌خواهند دیگران را به خواب خرگوشی فرا بیاورند. استدلال شفافیت در مقابل اعضاء و توده‌ها نیز آتش عوامفریبانه است که کسی را قانع نمی‌کند. شفافیت در شناخت نشانی افراد و اعضاء و مسئولیتها نیست، در باگیری ایدئولوژیک و سیاست ادامه در صفحه ۲

نامه یکی از خوانندگان نشریه "توفان" که در همین شماره به چاپ رسیده است ما را یاد مقاله‌ای آورد که تحت نام "عس بیامرا بگیر" در انتقاد به شیوه برگزاری کنگره سوم حزب "کمونیست کارگری" نوشته بودیم.

این حزب در کنگره سوم خود که "شجاعانه" و برای سرمشق دادن به دیگران حتی آلبوم عکسهای آنرا نیز در صفحه اینترنت خود منتشر کرده است روند سیاست "علیت و شفافیت" خود را به جانی رسانده است که کوچکترین تردیدی بر وفاداری و اعتماد آنها به قوانین و هنجارهای دموکراسی بورژوازی باقی نماند. آنها از اینکه توسط دشمنان طبقه کارگر شناخته شوند باکی ندارند، آنها "ترسو" نیستند که از دشمن طبقاتی و پلیس

تحدید حقوق مدنی و اجتماعی بدست سرمایه‌داری

فرا می‌گیرد و این امر با ورشکستگی تولید کنندگان کوچک، کاهش تولید، کاهش دستمزدها، اخراج کارگران، رقابت بر سر کسب بازارهای فروش بیشتر از جنگ رقیب، سرکوب خواسته‌های مطالباتی طبقه کارگر و... همراه است. نظام سرمایه‌داری این توفانی را که از راه می‌رسد پیشگونی کرده است و می‌خواهد زیر پوشش فاجعه ۱۱ سپتامبر نظام سرمایه‌داری را از همه جهت برای مبارزات اعتراضی طبقه کارگر و نیروهای کمونیستی آماده گرداند. فضائی که ایجاد کرده‌اند این امکان را فراهم ساخته تا قوانین اختناق را به تصویب رسانند و به آن صورت قانونی بدهند. مردم عادی نیز متوجه این دسیسه نمی‌گردند و این قوانین از تجاعی را به این خیال که برای حفظ امنیت فردی آنها لازم است می‌پذیرند.

سرمایه‌داران که فرارسیدن رکود اقتصادی را می‌دانند و خود را با کاهش تولید روبرو می‌بینند از هم اکنون به ادامه در صفحه ۶

سراسر اخبار رسانه‌های گروهی مملو است از تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا به افغانستان. این اخبار جای مهمی را در مجموعه اخبار رسانه‌های گروهی اشغال کرده است. لیکن پس از ۱۱ سپتامبر فقط تجاوز وحشیانه نظامی امپریالیسم آمریکا علیه مردم بی‌پناه افغانستان نیست که زیر سایه تبلیغات علیه تروریسم و اسلام سیاسی مفقود و توجیه می‌گردد، در کنار آن سرمایه‌داران "ضد تروریسم" به کارزار تروریستی وسیعی دست زده‌اند تا در چهار دیوار خود حقوق دموکراتیک مردم را تحدید کرده و قوانین اضطراری را معمول ساخته، اعتصابات و نمایشات خیابانی را محدود نموده و مجموعه‌ای از دستگاههای نظارت و کنترل مردم با ایجاد یک نظام پلیسی سرپوشیده بوجود آورند. ترور ۱۱ سپتامبر ارمغان ناخواننده‌ای بود که برای سرمایه‌داری در دوران بحران کنونی فرا رسید. نگاهی به مطبوعات و گزارشهای اقتصادی نشان میدهد که رکود اقتصادی بزودی دنیای سرمایه‌داری را

سرتگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

جنایت بشردوستانه...

تجاوز آشکارش را به یوگسلاوی توجیه کند و به آن چهره جنایات انسانی ببخشد. روزها و ساعتها بود که چهره غم‌انگیز فراریان کوزوونی را در رسانه‌های گروهی نشان می‌دادند تا بتوانند شرایط هستی مردم یوگسلاوی را با بمبهای خوشه‌ای، رادیو آکتیو خود نابود سازند و میلوسویچ را به عنوان جنایاتی که خود آنها مرتکب شده بودند به دادگاه لاهه بفرستند. صحنه‌های ساخته و پرداخته کارشناسان امپریالیستی بود که بدقت آماده شده بود. حال به خیال آوارگان افغان نگاه کنید که تعدادشان به میلیونها نفر می‌رسد. این انسانها قربانیان تجاوزات امپریالیستی و سیاست امپریالیسم آمریکا و متحدینش در منطقه هستند. برای این سیل فراریان دل امپریالیستهای متمدن هرگز نمی‌سوزد و مسئولیتی نیز برای آن بهعهده نمی‌گیرند. آنها تا به آنجا می‌روند که مدعی می‌شوند آوارگان افغانی قبل از حمله آمریکا نیز وجود داشته‌اند و لذا نباید همه چیز را بیای آمریکا نوشت که این تبلیغات از روحیه ضد آمریکائی بر می‌خیزد.

آمریکائیها و متحدینش که در روز نخست مدعی بودند که قصد دارند با عملیات دقیق جراحی الکترونیکی هدفها را دقیقاً مورد اصابت قرار دهند که خون از دماغ بیگناهان جاری نشود، بیکباره معترفند که در جنگ از بمبهای خوشه‌ای که در ویتنام بکار برده‌اند استفاده می‌کنند. استفاده از این بمبها در جنگ از طرف سازمان ملل متحد محکوم شده است زیرا هدف از بکار بردن آن نه نابودی نیروهای نظامی بلکه بطور عمده مردم عادی نیز هست. هوایماهای آمریکائی بصورت انبوه این بمبهای خوشه‌ای را به عرض کیلومترها پرتاب می‌کنند، پاره‌ای از آنها در نزدیکی زمین منفجر شده و مساحت وسیعی را بصورت گسترده مورد اصابت گلوله قرار می‌دهد و پاره‌ای از آنها نیز بر روی زمین میماند که در هنگام شب نور زیبایی از خود میتاباند. همین امر در ویتنام به کشتار فجیع کودکان ویتنامی منجر شد. طبیعتاً این رفتار وحشیانه ربطی به مبارزه علیه طالبان ندارد. نمی‌توان به بهانه کشتن طالبان هر جنینده‌ای را در افغانستان به قتل رسانید. این منطق بیمارگونه تفکر امپریالیستی از درک ضد بشری و جنایتکارانه آنها تراوش می‌کند که برای انسان بجز خود ارزشی قابل نیست. تجاوز و قتل عام در افغانستان جنایت علیه بشریت است و هر کس بپهر بهانه تجاوز به افغانستان را مترقی جلوه دهد همدست امپریالیسم آمریکا می‌باشد. آمریکا برای بشردوستانه جلوه دادن تجاوزش که در واقع امروز بیرنگ شده و مردم آگاه جهان آنرا به

تمسخر می‌گیرند به پخش شکلات از راه هوا مشغول است. اینکه این مواد برای مردم عادی افغانستان قابل تناول نیست جای خود دارد، اینکه این شکلاتها به دست مردم عادی نمی‌رسد مورد تأیید همگان است ولی در این بین دو نظریه دیگر نیز پیدا شده که معلوم نیست خالی از حقیقت باشد. عده‌ای بر این نظرند که آمریکائیها این غذاها را برای سربازان ویژه خود که در خاک افغانستان پیاده کرده‌اند می‌ریزند تا دسترسی به آذوقه داشته باشند و از گرسنگی تلف نشوند و نظریه دیگری بر آن است که پخش وسیع این شکلاتها در مناطقی که سابقاً مین‌گذاری شده بوده است باین جهت است تا مردم عادی در هنگام جمع‌آوری این مواد غذایی با منفجر شدن مین‌ها این مناطق استراتژیک برای ورود سربازان آمریکائی را مین‌زدانی کرده تا راه ورود پیاده نظام آمریکا به افغانستان باز شود. آمریکا در فکر پاکسازی دالانهای گذار بدون مین است. این نظریه به ماهیت امپریالیسم بیشتر می‌خورد. بیشتر می‌خورد زسرا رسانه‌های گروهی آلمان در تاریخ ۲۰۰۱/۱۰/۳۰ از قول منابع آمریکائی اعلام داشتند که افغانها در هنگام جمع‌آوری این بسته باید توجه کنند که روی مینها تروند و مینها را لمس نکنند زیرا دست بر قضا رنگ مینها نیز مانند این بسته‌ها زرد است؟!.

حال چه کسی باید این پیام را به کودکان و مردم عادی افغانستان برساند روشن نیست. آیا نباید بانیان این سیاست جنایتکارانه را که هدفش فقط کشتن مردم عادی است بیای میز محاکمه یک دادگاه بین المللی جنایتکاران با ریاست نمایندگان نیروهای مترقی و ضد جنگ جهان کشانید؟.

امروز روشن است که هدف از حمله امپریالیسم آمریکا به افغانستان برخلاف آنچه نوکران آنها تبلیغ میکنند مبارزه علیه تروریسم نیست، هدف آدمکشی برای حفظ حداکثر منافع امپریالیسم آمریکا در منطقه است. اگر لازم باشد این کار با دست "طالبان معتدل" در آینده صورت می‌گیرد. گسائیکه مقام امپریالیسم را نمی‌شناسند و به آرایش چهره جنایتکارانه امپریالیسم آمریکا مشغولند ناچارند بمباران افغانستان و کشتن مردم عادی را به بهانه مبارزه علیه طالبان و اینکه راه دیگری برای تضعیف طالبان نیست تأیید کنند. بورش وحشیانه امپریالیسم به منطقه در کنار انبوه عظیمی از نکات منفی یک نکته مثبت نیز داشت و آن اینکه نقاب از چهره حامیان امپریالیسم و صهیونیسم در ایران برداشت و این امر مهمی در تعیین استراتژی مبارزاتی نیروهای مترقی و انقلابی ایران در آتیه خواهد بود.

به گمراه...

روشنی است که باید به پیش برده شود. اعضاء حزب باید بفهمند که حزب از چه رو این سیاست را در پیش گرفته و نه آن سیاست را تا بتوانند با قانع شدن در مسیر بختهای زنده درونی از جان و دل از سیاست حزب دفاع کنند.

در "حزب کمونیست کارگری" اسب را از گردن زین کرده‌اند. نام و نشانی و عکس افراد و نمایندگان کنگره‌ها علنی و تمامان قابل دسترسی و زیر نظر دشمن طبقاتی بوده ولی خط و منحنی حزب که باگزینش این سبک کار با کدام نیت حزب را به چه سوئی می‌برد پنهان است و ماهیت این سیاست کدر بر اعضاء روشن نیست. نوع تبلیغات حزب در مورد عضوگیری علنی و علنی‌گرایی و هوچیگری در مورد شفافیت و غلبت که هسته‌ای از اتهام "استبدادگری" نسبت به دیگران را در خود دارد و تولید فضای غوامقربانه‌ای از ارعاب را در سر می‌پروراند ما را بیاد رویزیونیسم خروشچنی می‌اندازد که با همین هوچیگری و تحت اینکه باید کادری جوان را بالا کشید، بروکراسی را از بین برد بتدریج زسراب کمونیستهای قدیمی و با تجربه و بلشویکهای استخواندار درون کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را زد و حزب را از دشمنان طبقاتی، عناصر بی‌تجربه و متزلزل و فاقد درک مارکسیستی لنینیستی پر کرد، نتیجه این اقدام خائنانه حدود پس از چهل سال در مقابل ماست. دلایل این سیاست حزب را ما از نامه یک خواننده تیزبین "توفان" که با شرکت در یک نشست حزب مذکور که در دفاع از حمله امپریالیسم آمریکا به افغانستان و کشتار مردم این سرزمین تشکیل شده بود استخراج کرده و منتشر می‌کنیم:

"پیش از ختم این نشست ریاست جلسه پیوستن چند عضو جدید به حزب را تبریک گفت و اعضاء جدید حزب با پر کردن فرم عضویت در حالی که از سخنرانی های قراء "ضد امپریالیستی" آقای شیخ الاسلامی بوجد آمده بودند یکی یکی بپا خواستند و خود را بهمه حضار معرفی نمودند.

بنظر می‌رسد که برای تکیه کردن به "سرمایه‌دارهای دموکرات" آمریکا و اروپا فقط همسولی و همخوانی مواضع سیاسی کافی نیست. باید بی‌خطر بودن شما در تشکیلات علنی‌تان نیز مشاهده بشود تا شاید در حسابرسی‌های آتی چنانچه امپریالیستها برای "دفاع از حقوق انسانی" مردم ایران بپا خاستند و رژیم تروریست اسلامی ایران را سرنگون کردند شما را از یاد نبرند."

برای اینکه خوانندگان به سیاست عضوگیری این حزب پی ببرد خوب است به تبلیغات آنها برای

ادامه در صفحه ۴

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

بار کج...

شوم امپریالیسم و بخش وسیعی از ارتجاع جهانی برکردگی امپریالیسم آمریکا بمنظور چپاول و غارت بیشتر خلقهای جهان و پیاده کردن سیاست "نظم نوین جهانی" امپریالیسم، با تبلور در حمله نظامی به افغانستان و تجاوز افسارگسیخته به حقوق دموکراتیک مردم بخصوص در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته چنان‌گساخته است که بخش وسیعی از افکار عمومی آگاه ترور ضد انسانی ۱۱ سپتامبر را دسیسه‌ای از جانب خود آمریکا ارزیابی می‌کنند و با چنین تحلیلی می‌خواهند بگویند که امپریالیسم آمریکا در پیاده کردن نقشه‌های ضد انسانی و شوم خود حتی برای جان مردم خویش نیز ارزشی قائل نیست.

من بر درست بودن چنین ارزیابی‌ای نمی‌خواهم صحه بگذارم ولی می‌خواهم بگویم که مردم صلحدوست و آگاه دنیا با شناخت از چهره پلید امپریالیسم آمریکا و برای خنثی کردن نقشه‌های غارتگرانه آن شجاعانه به خیابانها می‌آیند و با تشکیل تظاهرات، جلسات سخنرانی و میتینگ‌ها مقاومت می‌کنند و با وجود ترور فکری که از طریق وسایل ارتباط جمعی امپریالیسم بوجود آمده است سعی در روشن نمودن افکار عمومی می‌کنند. من با چنین تفکری پس از شرکت در یک تظاهرات ضد جنگ در نشست "حزب کمونیست کارگری ایران" شرکت کردم و از اینکه هموطنان من نیز سعی می‌کنند در این راه دیرین خود را ادا نمایند خوشحال بودم.

اما پس از لحظه‌ای کوتاه دریافتیم که به آدرسی عوضی آمده‌ام. اینجا جلیه‌ای نه بر علیه امپریالیسم و محکوم کردن حمله نظامی آنها به افغانستان بلکه نشستی برای توجیه این حمله نظامی و یا بهتر بگوئیم جلیه‌ای برای همسوئی با این جنایت تاریخی بود.

سخنران جلسه آقای فاتح شیخ الاسلامی که سعی می‌کرد نقطه نظرات حزب و یا بهتر بگویم نظرگاههای آقای حکمت را در مورد حمله اخیر امپریالیسم‌ها به افغانستان بیان نماید پس از صفرا کبرا چیدن بسیار و اینکه "نیروهای مترقی باید صف مستقل خود را تشکیل دهند"، "شعارهای خود را به میان توده‌ها ببرند" و... آنجا که پای عمل و شعار مشخص در شرایط مشخص به میان می‌آید به چشم هزاران هزار انسان شرافتمند و صلحدوست که بر علیه حمله نظامی امپریالیسم برکردگی آمریکا در افغانستان قد علم کرده‌اند، خاک می‌پاشید و این حرکت جسورانه را "پامیفست" و "جنبش دعوت به آرامش" می‌نامید. زیرا که از نظرگاه او "این مردم خواهان برگشت به وضعیت قبل از ۱۱ سپتامبر هستند و بهمین دلیل نیز به خیابانها آمده‌اند." این "کمونیستهای نوین" که با رجعت به مارکس خود را نیز "کمونیستهای مارکس" می‌نامند و

بدینگونه از فلسفه لیبیسیم بعنوان تکامل مارکسیسم طرفه می‌روند و نتیجتاً مقام امپریالیسم را تا حد "دولت‌های سرمایه‌داری"، "دولت آمریکا" و یا "دولت‌های اروپائی" پائین می‌آورند، در جواب این سوال که آیا حمله آمریکا به افغانستان محکوم است یا نه جواب می‌دهند: "محکومیت آمریکا برابر است با صحه گذاشتن بر رضعیت موجود و نتیجتاً دفاع از طالبان و تروریسم اسلامی حاکم در آنجا" و بعد برای خالی نمودن عریضه ادامه می‌دهند: "و ما کمونیستها نباید به چنین دامی تن در دهیم" و اضافه می‌کنند: "اصولاً ما برای چه باید این حرکت آمریکا را خارج از خواست من و یا شما انجام می‌گیرد محکوم کنیم، طالبان غده چرکینی است بر پیکر جامعه امروز بشری و حال نیروئی بنام ارتش آمریکا می‌خواهد این غده سرطان را از بین ببرد، من و شما چرا باید با آن مخالفت کنیم؟"

فکر می‌کنم جرج بوش هم نمی‌تواند باین "زیبائی" از "حیثیت" آمریکا دفاع نماید. این جماعت که خود را کمونیست نیز می‌نامند با بسط چنین هزلاتی آگاهانه و یا ناآگاهانه آب در آسیاب امپریالیسم می‌ریزند و کشتار خلق افغانستان را بدست آنها مباح جلوه می‌دهند. گویا که امپریالیست آمریکا و یا امپریالیستهای دیگر ناجی بشریت از عفریت‌هایی چون طالبان هستند و فراموش می‌کنند که طالبانها، بن لادن‌ها و دیگر عوامل ریز و درشت تروریسم جهانی ساخته و پرداخته مستقیم و یا غیر مستقیم خود آنها هستند و نمی‌فهمند که حمله امپریالیستها به افغانستان در درجه اول نه برای برنگونی طالبان بلکه برای استقرار در خاک این کشور بمنظور چپاول، حفظ و امنیت منافع نفتی منطقه و در خدمت دیگر سیاستهای استراتژیک امپریالیستی است و چنانچه لازم باشد با طالبان نیز در این زمینه کنار می‌آیند. او با آگاهی به اینکه چنین هزلیاتی را مردم مترقی نمی‌پذیرند می‌گوید: "من می‌دانم که درک تحلیلهای ما در این مورد کمی مشکل است و احتیاج به زمان بیشتری دارد، همانگونه که موضع ما در جنگ خلیج و حمله عراق به کویت برای خیلی‌ها قابل قبول نبود و زمان صحت آنرا نشان داد(البته بازم به خیال شما-نگارنده)، ما آزمون در باره حمله عراق به کویت موضع سکوت اختیار کردیم، زیرا که می‌دیدیم جنایتکاری بنام صدام حسین به یک مشت شیخ نفتخوار ارتجاعی حمله کرده است که بودن یا نبودن آنها دردی از دردها را دوا نمی‌کرد، امروز نیز اصل اینست که طالبان ارتجاعی سرنگون شود و این می‌تواند با دست ارتش آمریکا صورت پذیرد، هیچ اشکالی ندارد."

با چنین تحلیل جانانه‌ای کار "کمونیستهای نوین" ما بسیار ساده شده است و پدیده جنگها بهیچ میزان سنج

و معیار طبقاتی‌ای نیاز ندارد و همانگونه که دنیای "تمدن" امپریالیسم امروز آنرا برای تجاوزات رسمی خود علم کرده‌اند می‌توان همراه با آنها با پرچم "دفاع از حقوق بشر" به اقصی نقاط جهان لشکرکشی کرد و ملت‌ها و خلقهای مختلف جهان را از شر دیکتاتورهای ناباب و آدمخوار "نجات" داد. دیروز نوبت یوگسلاوی بود، امروز نوبت افغانستان و شاید فردا نوبت ایران باشد و چاشنی این "تحلیل تئوریک" آنگونه که آقای شیخ اسلامی فرمودند این است که: "سرنگونی طالبان ضربه روانی محکمی به تروریسم اسلامی در سطح جهانی آن وارد خواهد کرد و می‌تواند در امر مبارزه آینده برای سرنگونی رژیم‌های ارتجاعی منطقه موثر باشد."

آنچه که در این جا بفراموشی سپرده می‌شود حلق ستم‌دیده افغانستان است که زیر بمبهای آزمایشی امپریالیسم می‌سوزد و بیخانمان و آواره می‌گردد.

نکته دیگری را که می‌خواستم برای شما بنویسم سیاست تشکیلاتی حاکم بر این سازمان است، که در تقارن کامل با خط و مشی سیاسی و ایدئولوژیک آن قرار دارد. اینکه یک سازمان سیاسی مدعی کمونیست اصرار عجیبی می‌رزد تا در شرایط خفقان و ترور ضد کمونیستی حاکم بر دنیای امروز با کارت باز قمار نماید، کنگره علنی اعلام کند، اعضای هیئت مرکزی و کادرهای ریز و درشت خود را با اسم و مشخصات و عکسهای شش در چهار همه جا معرفی نماید یا گمراه سیاسی است و یا در پس این خودنمایی خوش رقصانه هدف مشخصی را دنبال می‌کند. سایه چنین سیاستی بر جلسه نامبرده نیز سنگینی می‌کرد. ضبط صدا، گرفتن فیلم و عکسبرداری مسئله رایج و عادی بود و از همه چیز جالبتر شیوه عضوگیری این حزب "نوین کمونیستی" بود که دست دموکراتترین احزاب بورژوازی را از پشت بسته است. پیش از ختم این نشست ریاست جلسه پیوستن چند عضو جدید به حزب را تبریک گفت و اعضای جدید حزب با پر کردن فرم عضویت در حالی که از سخنرانی‌های قراء "ضد امپریالیستی" آقای شیخ الاسلامی بوجد آمده بودند یکی یکی بپا خواستند و خود را بهمه حضار معرفی نمودند. بنظر می‌رسد که برای تکیه کردن به "سرمایه‌دارهای دموکرات" آمریکا و اروپا فقط همسولی و همخوانی مواضع سیاسی کافی نیست. باید بی‌خطر بودن شما در تشکیلات علنی‌تان نیز مشاهده بشود تا شاید در حسابرسی‌های آتی چنانچه امپریالیستها برای "دفاع از حقوق انسانی" مردم ایران بپا خاستند و رژیم تروریست اسلامی ایران را سرنگون کردند شما را از یاد نبرند. امیدوارم حزب شما نیز در افشای این خط سیاسی که با چنین تحلیلهایی به "ناکجا آباد" می‌رود کوشا باشد. "سپیاوش"

دست امپریالیسم آمریکا از منطقه کوتاه!

حزب را، اگر در انشاء این جمله خطائی از جانب منتشر کنندگان آن روی نداده باشد معلوم می شود هر ارگانی موازین خود را داشته و عضو آگاه و داوطلب در این ارگان فقط موظف به اجرای موازین ویژه همان ارگان است. طبیعی است که چنین روابطی مخدوش است و روابط سازمانی یک حزب که هم بتواند بیان ایدئولوژی و سیاست مستقل یک طبقه و هم بیان سازمان متحد همان طبقه باشد نیست. این نوع مناسبات درونی یک بدن سالم را تحویل جنبش اجتماعی نمی دهد، تن بیماری را بجای رستم دستان جا می زند.

این شیوه عضوگیری را با شیوه عضوگیری کمونیستی قیاس کنید که سالها در جنبش کهنسال کمونیستی ایران ریشه داشته و نتایج پرباری به عمل آورده است. از جریانی که هرگز با درخت تناور جنبش کمونیستی ایران کوچکترین پیوندی نداشته است جز این تجربه اندوژی معیوب انتظار دیگری نمی توان داشت.

نامزد عضویت در حزب نه تنها باید برنامه بلکه اساسنامه حزب را بپذیرد و در یکی از ارگانهای حزب عضو شده و برای پیشرفت حزب فعالیت عملی کند و حق عضویت بپردازد. برای رعایت اصول امنیتی، اعضای باید دارای معرفی بوده و در دوران آزمایش قبل از ورود به حزب امتحان خود را از هر نظر چه از نظر انضباطی، درک کمونیستی، درجه فداکاری، پنهانکاری و نظایر آنها پس داده باشند. تنها با این روش است که می توان امکان نفوذ دشمن به حزب را به حداقل تقلیل داد. این شیوه کار به کمونیستها بعلت بیرحمی و دیکتاتوری بورژوازی تحمیل می شود ولی راه دیگری برای حفظ موجودیت فیزیکی حزب وجود ندارد. عضوگیری علنی و بی محتوی کردن موازین سازمانی تا هر کس حزب را خانه خاله تصور کند از درجه رزمندگی حزب می کاهد و حزبی را می سازد که حزب پیکارهای اجتماعی نیست حزب درهای باز و مجالس رسمی بورژوازی و برای خوش آمد آنهاست.

اتفاقاً از همین نظر است که باید به "حزب کمونیست کارگری" برخورد کرد. این حزب با این اقداماتش ماهیت دیکتاتوری بورژوازی را کتمان می کند، می خواهد به محافل معین بورژوازی حالی کند که حزب آنها دارای مشروعیت مطلوب و قانونی بوده و مجمع "توطئه گران" و یا محفل مخفی "انقلابیون حرفه ای" نیست. کنگره هایش علنی است، اعضای رهبریش علنی هستند و تصاویر آنها بر سر هر کوی برزن تاب می خورند، اعضای نیز علنی اند و در جلسات ادامه در صفحه ۵

هیچ وظیفه و یا قبول هیچ ماموریت و مسئولیتی موظف نمی شوند. در عین حال پذیرش هر مسئولیت تشکیلاتی و حضور در هر ارگان حزبی به معنای اعلام آمادگی آگاهانه فرد برای قبول وظایف، نرهما و دیسپلین و موازین تشکیلاتی ویژه آن پست یا ارگان است.

ما خلاصه این نظریات را برای خوانندگان حلاجی می کنیم. یعنی اعضاء حزب بر دو نوعند آنهایی که سیاهی لشکرند و بنا بر میل خود و نه میل حزب در تشکیلات حضور دارند و هیچ وظیفه ای رانمی پذیرند و به هیچ ماموریتی نمی روند و از زیر بار قبول مسئولیت حزبی شانه خالی می کنند به این بهانه که مبنای تعیین وظایف و مسئولیتهای حزبی هر فرد، آمادگی و انتخاب آگاهانه خود آنهاست. و هیچیک از اعضای حزب نمی توانند به اجبار و برخلاف تمایل خود به انجام هیچ وظیفه و یا قبول هیچ ماموریت و مسئولیتی موظف شود. تو گویی که قبول عضویت در حزب تن دادن به موازین سازمانی و انضباط آن نیست که باید قبل از پذیرش عضویت حزب آنرا آگاهانه و از روی اعتقاد پذیرفته باشند. این انتخاب آگاهانه باید قبل از ورود به حزب و نه پس از ورود به حزب صورت گرفته باشد. عضوی که بخواهد پس از ورود به حزب تازه برای قبول مسئولیتهای ماموریتها به انتخاب آگاهانه و داوطلبانه دست زند جایش در بیرون حزب است زیرا هنوز نپذیرفته که زندگی حزب را با فعالیت خود تقویت کند و خواسته های حزب را عملاً نیز متحقق گرداند. این اعضاء همان اعضائی هستند که در جلسات مخترانی ها پا می شوند و با معرفی خود به دشمنان طبقاتی "افتخار" عضویت در "حزب کمونیست کارگری" را پیدا می کنند، همانهایی که در کنگره سوم حزب دستجمعی پیا خواستند و کیلویی عضو حزب شدند. تو گویی اتوبوسی برای جمع آوری عضو براه افتاده و کسی در پا رکابی آن برای جلب مشتری فریاد می زند عضو می گیریم عضو، کسی نمی خواهد عضو شود، نبود، پس بزن بریم، این است سیاست جلب عضو این حزب. روشن است که این نوع تبلیغات که عکسگردان تبلیغات رسانه های گروهی غربی است صرفاً تبلیغاتی برای فروش کالای معینی از دکان معینی است. تازه این اعضائی که به هیچ صراطی مستقیم نیستند در صورت اعلام آمادگی و انتخاب آگاهانه برای قبول وظایف در یکی از ارگانهای حزبی تنها نرهما و دیسپلین و موازین تشکیلاتی ویژه همان ارگان را پذیرفته اند و نه کل موازین

به گمراه...

عضوگیری نظری افکند، آنها در صفحه اینترنت خود می آورند:

"عضویت در "حزب کمونیست کارگری" ایران ساده است لطفاً فرم درخواست عضویت را پر کنید و به یکی از آدرسهای پستی حزب بفرستید.

نام و نام خانوادگی

ذکر نام مستعار بجای واقعی بدون مانع است.

سال تولد:

چگونه با "حزب کمونیست کارگری" ایران آشنا شدید؟

تاریخ

امضاء

تلفن تماس در آدرس ای میل این اطلاعات جزو اطلاعات محرمانه حزب تلقی می شود

لطفاً در صورت تمایل به سئوالات زیر پاسخ دهید:

سابقه تحصیلی و تخصصهای حرفه ای؟
شهر و محل تولد و زندگی در ایران
سابقه فعالیت سیاسی و متشکل."

تا اینجا پرشی مبنی بر اینکه آیا شما برنامه "حزب کمونیست کارگری" را قبول دارید و آماده هستید در راه تحقق آن از طریق عضویت در یکی از سازمانهای حزبی فعالیت کنید به چشم نمی خورد. از اساسنامه حزب سخنی هم در میان نیست. ما هر چه در صفحات اینترنت حزب گشیم تا اساسنامه آنها را نیز پیدا کنیم موفق نگشتیم ولی تبلیغ دیگری را تحت نام اصول سازمانی دیدیم که در آن یعنی در اصول سازمانی حزب کمونیست کارگری ایران از جمله می خوانید:

"... هر کس که خود را کمونیست و در اهداف اجتماعی حزب شریک بداند و آماده باشد برای تحقق این اهداف در چهارچوب "حزب کمونیست کارگری" ایران به فعالیت متشکل بپردازد، می تواند به عضویت حزب در آید..."

و پس درک خود را از این فعالیت متشکل چنین بیان می دارد:

"... مبنای تعیین وظایف و مسئولیتهای حزبی هر فرد، آمادگی و انتخاب آگاهانه خود اوست. هیچیک از اعضای حزب به اجبار و برخلاف تمایل خود به انجام

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

به گمراه...

"توده‌ای" با یک نشست و برخاست ساده عضویت حزب را می‌پذیرند. بورژوازی نباید از این "حزب کمونیستی کارگری" بترسد زیرا همه شرایط مورد نظر آنها را برای وارد شدن به بازیهای سیاسی فردا پذیرفته است. عضوگیری کیلویی و نمایشات قدرت نیز برای خود نمائی خویش به این محافل است تا سرکیسه را بیشتر شل کنند. تبلیقات خرج دارد و هزینه بر می‌دارد. این آن سیاستی است که از چشم اعضاء بی‌خبر حزب مخفی کرده‌اند. شفافیت آنها فقط سازمانی است و نه سیاسی. در عرصه سیاسی و ایدئولوژیک ظلمات حاکم است.

حال به تحلیل خواننده "توفان" مراجعه کنیم و جملات وی را بیاد آوریم تا کلید درک همه تناقض گوییها و سیاست پنهان این حزب را که برای رسیدن به قدرت البته قدرت خیالی بهر دری می‌زند درک کنیم. آنها حزبی می‌خواهند که برای بورژوازی امپریالیستی و صهرنیم جهانی پذیرا باشد، آنها در این راه فاعلند و از یاری همه رسانه‌های گروهی که به وظایف خود آگاهند برخوردارند.

"بظر می‌رسد که برای تکیه کردن به "سرمایه‌دارهای دموکرات" آمریکا و اروپا فقط همسویی و همخوانی مواضع سیاسی کافی نیست. باید بی‌خطر بودن شما در تشکیلات علنی‌تان نیز مشاهده شود تا شاید در حابرسی‌های آتی چنانچه امپریالیستها برای "دفاع از حقوق انسانی" مردم ایران بپا خاستند و رژیم تروریست اسلامی ایران را سرنگون کردند شما را از یاد نبرند.

خوب است به گذشته آنها نگاه کنیم و تئوریهای من در آوردی آنها در مورد عضویت در حزب طبقه کارگر را مرور دیگری بنمائیم و ببینیم که آن ادعاها با این پراتیکها چه نسبتی دارند.

حال به این پرمدهائی توجه کنید که نوشته بودند: "همینجا می‌توان اولین اختلاف بنیادی‌ای را که میان سنت کمونیسم کارگری با چپ رادیکال در امر عضوگیری کارگران وجود دارد مشاهده کرد. برای کمونیسم کارگری و احزاب کمونیستی کارگران، عضو گیری افراد به حزب چیزی جز جریان انتخاب بهترین عناصر مبارزه طبقاتی و کارگری به حزب پیش‌تاز و سازمانده این مبارزه نیست. عضویت در حزب یعنی قرار گرفتن کارگر فی‌الحال مبارز و درگیر اعتراض کارگری در یک سازمان با برنامه و هدف دار سوسیالیستی کارگران و تبدیل شدنش به عنصری از یک حرکت متحدانه و آگاهانه. عضویت در حزب،

قطعه شروع مبارز شدن کارگر نیست. بر عکس، "حزب کمونیست کارگری" حزب متشکل کننده کسانی است که فی‌الحال در یک مبارزه اجتماعی در حال جریان میان کارگر و سرمایه‌دار درگیرند و نقش پیدا کرده‌اند. البته این ادعاها دهان پر کن و بی‌پشتوانه را همه می‌توانند با تغییر نام تشکل بالا و نسبت دادن آن به تشکل خود بیان کنند. مثلاً "حزب کار ایران" نیز می‌تواند مدعی شود که حزب ما مرکز انقلابیترین انقلابیون انقلابی جهان و کارگرترین کارگران، جهان کارگری است. دلیلش هم آنکه ما بر خلاف دیگرانی که به خطا خود را کمونیست می‌نامند اول عضو نمی‌گیریم و سپس آنرا "مبارز" کنیم بلکه نخست از درون مبارزان اجتماعی بهترین را انتخاب کرده با وی مدتها کار نموده وی را آزمایش کرده و پس از اینکه از صفات حسنه وی در کلیه زمینه‌ها و با توجه به فعالیت عملی وی مطمئن شدیم وی را به عضویت در حزب دعوت می‌کنیم.

ولی محک صحت این ادعاها را کاغذ صبور و قلم روان تعیین نمی‌کند بلکه عرصه فعالیت عملی است که نشان می‌دهد که چه کسی با کدام معیار چه کسی را چگونه و با قبول کدام برنامه سیاسی عضو می‌کند. آیا حقیقتاً مضحک نیست که عضوگیریهای عملی را تا حد آگهی‌های تبلیغاتی برای خرید این یا آن کالا تنزل دهیم و آنرا از کشفیات "حزب کمونیست کارگری" بدانیم که گویا در جنبش جهانی کمونیستی با بیش از صد سال تجربه عملی‌اش شرایط جدیدی را کشف کرده‌اند که جنبش کمونیستی تا بحال به آن نرسیده بوده است؟ فقط یک تیهیلیست، یک گمراه و بی‌خبر از ستهای نهضت عظیم جهانی کمونیستی می‌تواند خرده‌بورژواها پانته و بی‌مسئولیت کلمات بزرگ بزرگ این جینی را بدون واهمه بلغور کند.

شیوه عضوگیری این حزب را ما چه درکنگره‌اش و چه در فرم پرکردنهای چاپی و چه در جلسات سخنرانی آن دیده‌ایم. بر همین مینا آنها یکباره "کومله" را با حق ویژه به عضویت خود در آوردند و سپس با پاشاندن خرواری از نسبتها به آنها راهشان را از آنها جدا نمودند. این طبیعتاً سیاست عضوگیری پرولتری نیست، مصلحت‌گرانی بورژوازی است. نباید حزب را با خانه خاله اشتباه گرفت که هر کس از راه رسید سری به آنجا می‌زند و سپس دنبال کار خود می‌رود.

در میان سازمان توده‌ای نظیر اتحادیه‌های کارگری و یا سازمان زنان، دانش آموزان، اصناف و... هدف آن است که این سازمانها هر چه وسیعتر باشد، اعضاء بیشتری داشته باشد و در یک کلام بر کمیت توجه شود،

حتی تلاش شود توده‌های عقب افتاده را نیز که از حقوق خود بی‌خبر و از مسایل اجتماعی بدورند متشکل کرده و آنها را به کار اجتماعی برای دفاع از حقوق خودشان واقف نموده و جلب کرد. در سازمانهای توده‌ای نباید ملاکها را به بلندی دیوار چین انتخاب کرد که گذر از آن مقدر نباشد که در آن صورت هدف از تشکیل چنین سازمانی خود بزیر سوال می‌رود.

لیکن در سازمان سیاسی طبقاتی طبقه کارگر که در دموکراتیک ترین ممالک جمهوری بورژوازی زیر نظارت و تعقیب پلیس و سازمانهای امنیتی قرار دارد نمی‌توان اصل را بر کمیت قرار داد و به عموم مردم چهره‌های اعضاء بی‌خبر حزب را معرفی نمود و آنها را قربانی ترور آتی بورژوازی کرد. در حزب طبقه کارگر اصل پذیرش اعضاء بر کیفیت است و نه کمیت و این حزب است که با توجه به تجربه غنی جنبش کمونیستی و درک طبقاتی خود درجه استحکام این کیفیت را تعیین می‌کند. در حزب شعار "یکی مرد جنگی به از صد هزار" اهمیت دارد و حال آنکه همین شعار در سازمان توده‌ای ارتجاعی است و به انفراد سازمان توده‌ای کشیده می‌شود. اگر کسی این در ملاک تجربه شده جنبش کمونیستی و دموکراتیک را مخلوط کند یا نادان و بی‌تجربه است و اعضاء جوان و بی‌تجربه خود را که ستهای جنبش کمونیستی را نمی‌شناسند قریب می‌دهد و بی‌مسئولیت و تهکارانه جان آنها را به خطر می‌اندازد و آنها را بزیر تیغ جلاخان می‌فرستد و یا اینکه مسئولیت مستقیم این تهکاری را می‌پذیرد زیرا هم و غم وی جمع آوری سیاهی لشکر و بالابردن آمارهای تبلیغاتی حزبی است تا با علم کردن تشکلهای علنی و برگزاری نشستهای علنی به همان اهدافی دست یابد که یک سازمان توده‌ای "ما فوق طبقاتی" هدف خود قرار داده است تا از این طریق بتواند درجه فعالیت و حضور خویش در صحنه را به محافل ذینفوذی که ارتباط با آنها برای این حزب جنبه حیاتی دارد نشان دهد. طور دیگری نمی‌شود طرد و تحریف یک سنت تجربه شده با این تئوری بافی‌های پرسش برانگیز را توجیه کرد. عکسبرداری از جلسات محدود افراد و جمع‌آوری مدرک و ستاناندن آنها را به دیگران نمی‌توان با نگارش تاریخ فعالیتهای حزب توجیه کرد. زیرا هیچ مبارزه صمیمی از این رو مبارزه نمی‌کند که نامش در جایی ثبت شود و جاودان بماند. خوب است که کمونیستها این بازی تفکر خرده‌بورژوازی را به خود وی واگذارند و به اهداف خود، راه تحقق آنها و چگونگی مبارزه موثر با دشمن طبقاتی بیاندیشند.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

تجدید حقوق...

فکر اخراج کارگران هستند. در کنار شرکتهای هواپیمایی که هزاران نفر را تاکنون اخراج کرده‌اند و بهای پروازها را افزایش داده‌اند، شرکتهای انتزاعی، بانکها، کارخانجات صنعتی و حتی تولیدکنندگان مواد غذایی نیز کارگران خود را دسته دسته بیرون می‌ریزند. یکباری در آلمان به مرز چهار میلیون نفر نزدیک می‌گردد، در فرانسه به مرز ۲/۱۴۹ میلیون رسیده است، در آمریکا برای نخستین بار پس از سال ۱۹۹۳ تولید داخلی کاهش یافته است و یکباری افزایش می‌یابد، هم اکنون تعداد بیکاران به حدود ۵ در صد رسیده است. وضع در سایر ممالک سرمایه‌داری بهتر از این نیست. در صورت اسامی منتشره کارخانجاتی که کارگران خود را اخراج می‌کنند در کنار نام شرکتهای هوایی نظیر لوفت هانزا، کال.ام، دلتا، ال.ت.او، سونیس ایر، سابنا، یونایتد ایرلاینز، آمریکن ایرلاینز، شرکتهای توریستی نظیر توماس کوک را می‌بیند و با نام بانکها دوجه بانک، کومرتس بانک، درسدنر بانک و یا شرکتهای تلفن نظیر آلکاتل، شرکتهای مواد غذایی نظیر مترو، و یا مطبوعاتی نظیر اشپینگر و نظایر آنها روبرو می‌شوید. موج بیکاری در راه است و ترس از نمایشات و اعتراضات اجتماعی کارگران، سرمایه‌داری را وادار می‌کند خود را برای روز مبادا آماده گرداند. این قوانین ارتجاعی ممکن است در همه عرصه‌ها بیکبارگی بکار گرفته نشود لیکن از روی بیکاری و بی حوصلگی تدوین و تصویب نشده است. در پس آن سیاسی است که از اعتراضات کارگران و آشوبهای اجتماعی واهمه دارد و خود را برای مقابله با آن آماده می‌کند. سرمایه‌داران در کنار اخراج کارگران از افزایش دستمزدها برای کارگران شاغل خودداری کرده و آنها را تهدید می‌کنند که باید برای نجات تولید و کارخانه (بخوانید سرمایه‌داری-توفان) از بخشی از دستمزد خود صرفنظر کنند و از حقوق ماه سیزدهم که پاداش سال نو است انصراف جویند. در غیر اینصورت تعداد بیکاران افزایش می‌یابد. کارگران طبیعتاً این زبان تهدیدآمیز را می‌فهند. ضعف آنها در عدم تشکل و در حزب ضعف حزب کمونیستی است که بتواند رهبری آنها را به کف آورد. سومیال دموکراسی و رزیزونیسم آنها را تا فرارسیدن دوران

جدید شکوفائی سرمایه ساکت می‌کنند و راه حل اساسی حل بحران را به آنها نمی‌نمایانند.

سرمایه‌داران با خریدن رهبران سدیکاها و شورای کارخانه‌ها از آنها ابزاری برای فریب کارگران می‌سازند. طبیعتاً تا رهبری کمونیستی بر این شوراها حاکم نباشد آنها بازبچه دست بازبهای سرمایه‌داران قرار می‌گیرند. رهبران سدیکاها حتی تا جایی رفته‌اند که می‌خواهند افزایش دستمزدها را با درجه مولد بودن کارخانجات پیوند زنند و اصل پرداخت متفاوت مزد در ارتباط با درجه مولد بودن کارخانه را بپذیرند. این سیاست ادامه همان سیاستی است که پیمانهای دستجمعی کارگران را بزیر سوال می‌برد و معلوم نیست چرا باید کارگران برای بستن قراردادهای موقتی و یا محلی با کارفرمایان به وجود اتحادیه کارگری نیاز داشته باشند. اتحادیه کارگری که کارش اتحاد کارگران نبوده و تفرقه میان آنها را دامن زند اتحادیه نیست "تَفَرُّقُ اِیه" است.

اکنون که تضادهای طبقاتی حاد می‌شود روشن است که جایی برای مانور بورژوازی باقی نماند. ماهیت قانونیت بورژوازی و درکی که وی از قوانین مدنی دارد سرعت رو می‌شود. این درس تاریخ برای روشنفکرانی خوب است که فکر می‌کردند دموکراسی و حقوق مدنی و احترام به آنها امری نهادینه شده در جامعه سرمایه‌داریست و سرمایه‌داران و سیاستمداران آنها دموکرات به دنیا می‌آیند و دموکرات نیز از دنیا می‌روند. تجربه فاجعه ۱۱ سپتامبر نشان داد که چگونه برای حفظ نظام سرمایه‌داری این نقابها بدور افتاده است و همه آن مکانیسم دموکراسی که در پارلمان جلوه می‌فروخت در خدمت تصویب قوانین ارتجاعی و ضد مردمی تغییر شکل داده است. مرز دموکراسی بورژوازی تا فاشیسم بورژوازی بشدت سیال است. البته ما این سخن را برای روشنفکران خود فروخته به سرمایه‌داری و بهره‌کشان نمی‌گوئیم چون آنها مامورند و معذور، ما روی سخنانمان با آن روشنفکرانی است که دچار خطای معرفتی هستند و در کنار ستم‌دیدگان و زحمتکشان قرار می‌گیرند. آنها باید چشمان خود را بر این وقایع بازکنند و از تجربه ۱۱ سپتامبر برای شناخت ماهیت امپریالیسم استفاده کنند.

ثروت شاه و مکنت مردم

از فرح در مورد دزدیهای خاندان پهلوی که وقتی به حکومت رسیدند از مال دنیا چیزی نداشتند و وقتی ایران را ترک کردند از ثروتمندان جهان بودند، سؤال کرد. ایشان با ابواب جمعی خود که در آلف و الوف زندگی می‌کنند و زندگی‌شان برای چندین نسل تامین است با حقه‌بازی از زیر پاسخ که سرانجام ثروت آنها چقدر است و آنرا از کجا آورده‌اند فرار کرد و گفت:

"یا از ارقامی غیر واقعی صحبت می‌شود (پول) که به هیچ وجه با واقعیت نزدیکی ندارد. اگر بخواهیم این ثروت را با ثروت میلیونها نفر که در جهان زندگی می‌کنند بطور انفرادی قیاس کنیم، البته مقدار آن بیشتر است اما در صورتی که میزان ثروت ما با کسانی مقایسه شود که دارای ثروت بالا هستند به واقع مال ما کمتر خواهد بود. علاوه بر آن هیچگاه در رده‌های طبقه‌بندی شده ثروتمندان بزرگ که توسط نشریه‌های ویژه چاپ می‌شود نام ما درج نشده است. (نقل از خاطرات فرح پهلوی).

البته نام خاندان پهلوی آنروز که در قدرت بودند از زمره ثروتمندترین نامداران تاریخ یاد می‌شد. فقط کافی بود این ملکه سابق کسی به حافظه خود فشار آورد. نشریات غرب در هنگام فرار وی ثروتش را ۴۰ میلیارد دلار تخمین زدند که شامل مستغلات و پول در بانکها بود. از بهای جواهرات آنها کسی خبر نداشت. از همین ثروت سرشار بود که شاه فواحش غربی را که مورد طبع تنوع پسندش بودند بیاری وزیر دربارش اسدالله علم که نقش شرافتمندانه خواجه دربار را داشت با قیمت صدها هزار دلار به ایران دعوت می‌کرد و به عیاشی می‌پرداخت. وی حتی مخارج عیاشی شاه حسین اردنی و یا شاه حسن مراکشی را نیز می‌پرداخت. این ثروت مردم ایران بود که مانند پول باد آورده خرج فقط زیر شکم شاه در دوران تسلطش بر ایران بود.

هنوز که هنوز است گند رشوه‌هایی که وی از کمپانی‌های خارجی گرفته تا اجناس بتجمل آنها را بخرد تمامی ندارد.

حال مشتی خود فروخته براه افتاده و برای این خاندان ننگین کشکول جمع‌آوری آبرو بدست گرفته و آرایشگر چهره زشت آنان شده‌اند. این خود فروختگان باید آرزوی بازگشت سلطنت را بگور بپارند.

"اپوزیسیون تقلبی" چهره بزرگ کرده رژیم است

بیانیه کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست-لنینیست

اخیراً، گردهمایی کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست-لنینیست جهان در کشور مکزیک برگزار گردید. در این گردهمایی، نمایندگان حاضر اوضاع و احوال جاری جهان را به تفصیل مورد بحث قرار داده و در ارزیابی مساله به نتایجی رسیدند که ذیلا بدانها اشاره میشود.

رکود اقتصادی همه کشورها، وابسته و هم امپریالیستی، بویژه ایالات متحده امریکای شمالی را در بر گرفته است. بیکاری و فقر در حال فزونی است. شرایط زندگی توده های مردم، سیری قهقراپی دارد. نهادهای بورژوازی یکی پس از دیگری از اعتبار مایافتند و تضاد های اساسی دوران جاری شدت میگیرند. پس رشد و برآمد مبارزات توده ای در جهان کنونی بی جهت نیست: در فلسطین، جنبش مقاومت خلق در قبال تعرض و هجوم صهیونیسم بالا گرفته است. مردم فلسطین خواهان بازیابی سرزمین خود و تاسیس یک دولت مستقل در آنند. در یک سلسله از کشورهای امریکای لاتین (آرژانتین، اکوادور، کلمبیا، پرو و بولیوی) جنبش های توده ای گسترده ای جریان دارد و مردم برای بدست آوردن حق حیات و استقلال ملی خود در قبال دخالت های امپریالیستی بیا خاسته اند، دخالت هایی که در چهارچوب طرح های موسوم به «کلمبی و پاناما» صورت میگیرند. در افریقای جنوبی و بورکینافاسو و بنین، مبارزه توده های بیشتر متوجه سیاست خصوصی سازی است. همین مبارزه در ایران بر علیه اختناق و خودکامگی رژیم اسلامی جریان دارد و در کره جنوبی متوجه سیاست هماهنگ سازی است، سیاستی که از طرف صندوق بین المللی پول تحمیل گردیده و خصیصه ضد کارگری دارد. در ایالات متحده امریکای شمالی در کانادا و اروپا، مبارزه مردم در شکل تظاهرات عظیم خیابانی بر علیه گلوبالیزاسیون امپریالیستی بروز کرده است، که همه -مثل مورد «ژن» در ایتالیا- وحشیانه سرکوب شده اند.

این بدیهات حکایت از تشدید بحران امپریالیسم دارند، بحرانی که برآمد مبارزه طبقاتی و مبارزه رهایی بخش اجتماعی و ملی را موجب شده است.

از قضا در یک چنین فضایی حوادث ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده امریکای شمالی بوقوع پیوست. در این ارتباط ما مارکسیست-لنینیست ها نظر روشنی داریم و در همین جا صراحتاً اعلان میکنیم که:

الف- مابرای انقلاب و بغاوت سوسیالیسم میرسیم. باین منظور، مامشوق هر اقدام سیاسی و انقلابی در جهان هستیم و در میرکسب قدرت سیاسی از هیچ مبارزه ای، بویژه از بکار بردن قهر انقلابی و سازمان یافته توده ها و شورشهای مسلح مردم رویگردان نیستیم.

ب- تروریسم برای ما مارکسیست-لنینیست ها یک مبارزه انقلابی نیست. دقیقاً باین خاطر که تروریسم جدا از جنبش سازمان یافته طبقه کارگر و توده های مردم است و غالباً غیرنظامیان و مردم عادی را هدف میگیرد.

پ- برای ما بزرگترین تروریست موجود در جهان، آنکه بیش از همه خون ریزی میکند و بدرستی میکارد، همانا امپریالیسم و امپریالیسم یانکی بطریق اولی است و بهمین خاطر، بدرستی منقور خلقهاست.

با این تفصیلات، شکی نیست که ما با خلقهای شیلی و کوبا و عراق و یوگسلاوی و فلسطین و ...، خلقهایی که از دیر باز قربانی وحشیگریهای امپریالیستی بوده و هنوز هم هستند، همبستگی داشته و دوشادوش آنها بر علیه امپریالیسم مبارزه میکنیم. این امپریالیسم است که تاکنون میلیونها انسان را در سراسر جهان از میان برده است...

به همین خاطر ما از طبقه کارگر میخواهیم، از همه زحمتکشان و خلقهای جهان دعوت میکنیم تا در برابر طرح جنگی امپریالیسم یانکی و متحدینش، در برابر جنگ افروزی که گویا بغاوت «عدالت غایی» بر علیه خلقهای افغانستان و پاکستان و عراق و ... دست به یک لشکرکشی صلیبی زده اند، قد علم کنند. چون هدف از این لشکرکشی صلیبی در هم کوبیدن مبارزه میهن پرستان و نیروهای ضد امپریالیستی و انقلابی در جهان است. آنها میخواهند این نیروها را «تروریست و جناپتکار» قالب کنند...

از اینرو به نظر ما و در یک چنین اوضاع و احوالی، وحدت نیرو های ضد امپریالیستی بیش از هر زمان دیگری لازم مینماید.

کنفرانس در گردهمایی اخیر خود، باتوجه به ویژه گیها و شرایط خاص هر کشور و یا حرکت از یک عامل مشترک و واحد در تمام کشورها- یعنی لزوم نقش رهبری کننده طبقه کارگر در انقلاب- وضع طبقه کارگر در شرایط کنونی را به تفصیل مورد بررسی قرارداد ولی ادامه این بحث را که ارتباطی تنگاتنگ با فعالیت انقلابی احزاب و سازمانهای ما در بطن طبقه کارگر قرار دارد، به گردهمایی بعدی کنفرانس موکول کرد. سپس کنفرانس بیان کار های انجام شده در دوره ماقبل را مورد بحث و بررسی قرار داد و نتایج بدست آمده را در مجموع مثبت ارزیابی کرد که عبارتند از:

۱- چاپ و انتشار اثر لنین در باره «امپریالیسم بمانه بالاترین مرحله تکامل سرمایه داری».

۲- طبع و نشر شماره های ۷ و ۸ مجله «اتحاد و مبارزه» بزبانهای مختلف (شماره ۶ بزبان فرانسه بود).

۳- برگزاری دو سمینار در باره «مساله انقلاب در امریکای لاتین» در کیتو، اکوادور.

۴- تدارک و سازماندهی دو نشست سندیکایی در جمهوری دومینیکن و اروپا.

۵- تدارک و سازماندهی کمپ بین المللی جوانان در ونزوئلا.

کنفرانس نسبت به رفیق مارینو بز، عضو کمیته مرکزی حزب کار جمهوری دومینیکن، رفیقی که در کلمبیا توسط یک گروه شبه نظامی و هوادار امپریالیسم بقتل رسید... ادای احترام کرد و از مرگ رفیق روجاس عضو مرکزیت سازمان کمونیستی اکتبر (اسپانیا) و مسئول بخش جوانان کمونیست این کشور، که در سن ۲۳ سالگی درگذشت ابراز تاسف کرد.

بعلاوه کنفرانس تعهد کرد که به مبارزه خود برای آزادی زندانیان سیاسی و روشن کردن تکلیف مقفود شدگان ادامه داده و این وظیفه را تا حصول نتایج مطلوب دنبال خواهد کرد. بویژه تاکید کرد که به فعالیت خود برای آزادی رفیق فرانچسکو کارابالا، عضو رهبری حزب کمونیست کلمبیا م-ل، برای روشن شدن وضع رفیق مقفود شده، گرگوری آلفونسو لویز،

عضو رهبری حزب کمونیست مکزیک م-ل، شدت خواهد داد. در پایان، کنفرانس اجرای وظایف تازه ای برای آینده را در دستور کار خود قرار داد. وظایفی که در این دوره و از طرف احزاب و سازمانهای ما با اجرا در خواهند آمد و بی گمان به تقویت و وحدت جنبش کمونیستی بین المللی و رشد مبارزه انقلابی خلقها منجر خواهند شد.

حزب کمونیست آلمان

حزب کمونیست کلمبیا م-ل

حزب کمونیست اکوادور م-ل

حزب کمونیست کارگران فرانسه

حزب کار ایران (توفان)

حزب کمونیست مکزیک م-ل

حزب کمونیست ونزوئلا

حزب کمونیست آلمان

حزب کمونیست کلمبیا م-ل

حزب کمونیست اکوادور م-ل

سازمان کمونیستی اکتبر (اسپانیا)

حزب کمونیست انقلابی و لتاییک

مکزیکو سیتی - سپتامبر ۲۰۰۱

جدایی دین از دولت و آموزش!

با کتری سیاه زخم...

جهت که تولید باکتری سیاه زخم آنهم بصورتی که تولید شده بود کاری نبود که بشود آنرا در حیاط خلوت ساختمانی در واشنگتن، نیویورک و یا نیوجرسی تولید کرد. این اقدام نیاز به آزمایشگاههای مجهز و متخصصین آرموده و دوره دیده داشت و دارد.

اگر برای مردم عادی دسترسی به این اطلاعات ممکن نبود و همه تصور می کردند بنیادگرایان مذهبی در آشپزخانه منازل خود به تولید انبوه باکتری سیاه زخم مشغولند و بزودی با پخش آن بشریت را به نابودی میکشاند برای ممالک پیشرفته صنعتی جهان نظیر اتحادیه اروپا، آمریکا، روسیه، ژاپن، کانادا، استرالیا و... روشن بود که این تبلیغات امپریالیسم آمریکا دروغین است و می خواهد با انحصار کردن اطلاعات و بی خبری مردم به آنها چنین اهداء کند که بنیادگرایان اسلامی در این عمل جنایتکارانه دست دارند. بربرها در پی نابودی تمدن بشریت هستند که طبیعتاً از بربرها، همه ملل تحت سلطه را منظور دارند که بر اساس تئوریهی ارتجاعی و فاشیستی "هانتینگتون" به جنگ نژادی در پوشش فرهنگی بر علیه دستاوردهای بشریت که در اروپا و آمریکاست مبادرت می ورزند.

امپریالیسم آمریکا بی خبر گذاردن مردم را با این نیت انجام می دهد تا بتواند هر چه بیشتر افکار عمومی جهان و بویژه دنیای غرب را برای کشتار مردم بی دفاع افغانستان تحریک و آماده گرداند.

پس از شروع تجاوز به افغانستان و کشتار مردم بی پناه و آواره کردن میلیونها انسانی که دهها سال است قربانیان تجاوزات امپریالیستی هستند، پس از آنکه ماسکای ضدگاز کارخانجات به قیمتهای سرسام آور به فروش رسید و انبارهای آنها خالی شد، پس از آنکه داروهای ضد این باکتری به بهای نازل تولید و به بهای زیاد به مردم بی خبر بفروش رسید و از این طریق آزادانه خرید و فروش انسانی میلیونها دلار به جیب انحصارات رفت که با احساسات مردم بی خبر بازی کرده و از این راه ثروتهای افسانه ای می سازند، آنگاه بتدریج صدای اعتراضات بلند شد که این تبلیغات فاقد پایه مادی است و آمریکا حقایق را به مردم جهان نمی گوید. یک پرفسور روسی اعلام کرد که تولید باکتری سیاه زخم به آزمایشگاههای مدرن با تجهیزات پیشرفته و متخصصین آموزش دیده نیاز دارد که آنرا بهیچوجه نمی شود پنهان کرد. وی افزود که این باکتری ها فقط می توانند در آمریکا و روسیه تولید شوند. وی اضافه کرد که سه تن از متخصصین شیمی که در این زمینه

آموزشی دیده اند در ایران به کار تدریس مشغولند ولی ایران قادر به تولید این باکتری نیست. وی حتی اتهامات مربوط به نقش عراق در این زمینه را نیز مردود دانست زیرا پنهان کردن چنین امری ممکن نبوده و عراق آن توانائی فنی برای تولید این باکتری را ندارد. رادیوی ایالات بایرن در آلمان فدرال اعلام کرد که بنا بر تحقیقاتی که در دست است دولت آمریکا مقداری از این باکتری را در زمان جنگ ایران و عراق در اختیار دولت عراق قرار داده بود که از آن برای سد کردن حملات ایرانی ها استفاده کند. این مقدار آقدر نبود که عراق را قادر سازد با ذخیره کردن آنها وضعیت کنونی را در آمریکا موجب گردد. نظارت صنایع عراق نیز نشان می داد که این کشور قادر به تولید این باکتری نیست. عراقیها با استفاده از متخصصین آلمانی و غربی به تولید گازهای سمی برای مقابله با ایران دست می زدند که نیاز چندانی به فن آوری بیچیده ندارد.

پس اطلاعاتی که امروز به بیرون درز می کند نه تنها بر امپریالیسم آمریکا بلکه بر هیچیک از امپریالیستها پنهان نبود. آنها برای فریب افکار عمومی کارشناسان تحقیق و آموزشگاههای جهل پراکنی را بکار گرفتند تا با داشتن آزادیهای بدون قید و شرط در نظارت بر رسانه های گروهی مردم "با وقار آمریکا" را فریب دهند و از آنها گوشت دم توپ برای اعزام به افغانستان بسازند.

امپریالیسم آمریکا که اکنون خرش از پل گذشته و در اثر تضادهای درونی اردوگاه امپریالیستی کشتار حقیقت مشکل گشته است مقرر آمده که این باکتریها بویچه نوع طریف آن فقط می تواند در آزمایشگاههای ایالات متحده تولید شود و سپس اضافه می کند که یک متخصص آمریکائی که از کار برکنار شده و به محافل دست راستی افراطی در آمریکا تعلق دارد مورد سوءظن قرار دارد. ظاهراً دست راستی های افراطی در آمریکا همان کسانی هستند که در اوکلاهما سیتی سختمان چند طبقه ای را با بسب نابود کردند و چندی پیش مسبب دست دوم این بےبگذاری را برای آنکه سر و صدای ماجرا بیشتر رو نشود هر چه سریعتر اعدام نمودند. در همان موقع نیز روشن شده بود که اف. بی. آی. پلیس فدرال آمریکا اسناد فروانی را که مربوط به تحقیقاتش بوده است در اختیار وکیل متهم قرار نداده بوده است و لذا در دادگاه مشخص نشد که چه کسانی در پشت پرده در این انفجار منافعی داشته اند. روشن است که از این وضعیت انحصارات شیمیائی، تسلیحاتی، تولید کنندگان محصولات ایمنی، مواد خوراکی سود سرشار

می برند.

این راست های افراطی ضد یهود هستند، می خواهند آمریکا را از وجود سیاهان، اعراب، آمریکا جنوبیها، "مهاجرین" غیر آمریکائی؟! پاک کنند. آنها همه مسلحند و در زیر چشم پلیس فدرال به تمرینات تیراندازی و عملیات رزمی می روند.

این نیز بخشی از تمدن آمریکاست. بربرهای آمریکائی که با ایدئولوژی راست سرمایه داری به همدست بنیادگرایان مذهبی بر علیه یهودیان و نه صهیونیستها قرار گرفته اند. این جاست که مرز توحش و تمدن از میان ممالک، نژادها، فرهنگها می گذرد و جنگ علیه بربریت به جنگی علیه سرمایه داری با همه پیامدهای منفی آن بدل می گردد.

امپریالیسم آمریکا در همین سال ۱۹۰۱، در آغاز قرن بیست و یکم در کنفرانس منع تولید سلاحهای کشتار جمعی که شامل منع تولید سلاحهای بیولوژیک و شیمیائی نیز می شد با این استدلال که منع آن را مغایر منافع ملی آمریکا می داند از امضای قرار داد مربوطه خودداری کرد و آلمان فدرال نیز به دنبال وی روان شد. این عمل آمریکا راه را برای تحقیقات و تولید سلاحهای کشتار جمعی بیولوژیک هموار می کند و دست همه را برای تولید آن باز می گذارد. امپریالیست آمریکا با تفرعن و تیختر تهره آوری از تعهدات جهانی سر باز زد و در آینده نیز خواهد زد.

چهره مخوف و آدمکش امپریالیسم آمریکا را در این مثالهای مشخص میتوان باز شناخت و نه در ادعاهای دروغینش در حمایت از حقوق بشر، دموکراسی و آزادی. برای ما روشن است که سلطنت طلبان ایران که بدنبال مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران راه افتاده اند و آرزوی حمله آمریکا را به ایران می کنند بر اساس منافع طبقاتی خود مجبورند چهره آمریکا را بزک کنند. برای ما روشن است که "حزب کمونیست کارگری" که ماهیت امپریالیستی کشور آمریکا را کتمان میکند و آنرا با نام مقوله "سرمایه داری" به خورد مثنی غافل می دهد هدفش تطهیر امپریالیسم آمریکا و جلب نظر امپریالیستها به تشکیلات خویش است که در محاسبات سیاسی آینده شان این حضرات را نیز برای نشستن بر سر میز گرد (لویه جرگه ایرانی) دعوت کنند و نه اینکه چارپایه ای به آنها دهند که گوشه اطاق ناظر بی طرف روی کار آمدن "محمد غایب شاه" ایران باشند. طور دیگری نمی شود حمایت موزیانه آنها را از تجاوز آمریکا و کشتار مردم افغانستان توضیح داد.

*** **

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

تحریف‌کنندگان تاریخ (۹)

بنابر این نتیجه می‌شود که تحریف‌کنندگان تاریخ که اتحاد جماهیر شوروی را به "عدم صداقت" متهم می‌کنند، تلاش دارند گناه خود را بیای دیگران بنویسند.

در این مورد جای شکی نیست که تحریف‌کنندگان تاریخ و سایر مفتریان از این اسناد مطلعند. اگر آنها این اسناد را تاکنون از افکار عمومی مستور می‌دارند و در کارزار افترازنی خود علیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در باره‌شان سکوت می‌کنند، از آن جهت است که از حقایق تاریخی چون از طاعون می‌هراسند. آنچه مربوط به گوناگونی نظریات پیرامون گشایش جبهه دوم است در این نشان داده می‌شود که چه اندازه متفقین نسبت به تعهداتی که از مناسبات مقابل آنها ناشی می‌شود درک‌های گوناگونی دارند. خلق شوروی بر این نظر است که باید به متحد، چنانچه دچار خطر شود با کلیه وسایل موجودی که در اختیار است یاری رساند، با وی نه بمثابة همیار لحظه‌ای، بلکه بمنزله دوست رفتار کرد و از موفقیت و تقویتش شاد شد. نمایندگان انگلیس و آمریکا نه تنها بر این نظر نیستند بلکه چنین اخلاقی را ساده لوحی می‌پندارند. آنها از این نقطه حرکت می‌کنند که یک متحد قوی خطرناک است، و تقویت متحد منطق بر منافعشان نیست. بهتر است با یک متحد ضعیف تا با یک متحد قوی سروکار داشت. و چنانچه معذالک قوی شد، باید به اقداماتی برای تضعیف وی توسل جست.

هر کس می‌داند که انگلیس‌ها و آمریکایی‌ها در قطعه‌نامه انگلیس-شوروی و همچنین در قطعه‌نامه شوروی-آمریکا مورخ ژوئن ۱۹۴۲ متعهد شدند جبهه دوم در اروپا را در همین سال ۱۹۴۲ بگشایند. این یک وعده جدی بود، حتی باید بگوئیم سوگندی بود که باید به موقع رعایت می‌شد تا برای واحدهای نظامی اتحاد شوروی که در مرحله نخست جنگ کلیه بار دفاع در مقابل فاشیسم آلمان را حمل می‌کردند، تسهیلاتی فراهم شود. همه می‌دانند که به این وعده نه در سال ۱۹۴۲ و نه همچنین در سال ۱۹۴۳ وفا گردید، یا وجود اینکه دولت شوروی مکرراً اظهار داشت که اتحاد شوروی قادر نیست با تاخیر در ایجاد جبهه دوم سازگاری داشته باشد.

سیاست تاخیر در ایجاد جبهه دوم بهیچوجه خصلت اتفاقی نداشت. این سیاست توسط تلاشهای محافل ارتجاعی انگلستان و آمریکا، که در جنگ با آلمان مقاصد ویژه خود را دنبال می‌کردند و این مقاصد با تعهدات آزادیبخش مبارزه ضد آلمان فاشیستی قابل وفق نبودند، تقذیه می‌شد. درهم شکستن کامل فاشیسم آلمان هدف آنها نبود. آنها به این امر علاقه داشتند که

ادامه در صفحه ۱۰

کاخ سفید را دارا بود، انجام می‌گرفت. همتای صحبت وی از جانب آلمانها "فورست م. هوهن لوهه" **Fürst M. Hohenlohe** بود که به محافل حاکم آلمان هیتلری نزدیکی داشت و تحت نام مستعار "پالز" **Pauls** بعنوان نماینده هیتلر عمل می‌کرد.

سندی که در این مذاکرات طرح شده‌اند، متعلق به خدمات امنیتی فاشیسم هیتلری (**SD Sicherheitsdienst**) است.

آنگونه که از سند بر می‌آید، در این مذاکرات مسایل مهمی مورد بررسی قرار گرفته‌اند، که به اتریش، چکسلواکی، لهستان، رومانی، مجارستان و آنچه که بویژه مهم است به نسله قرارداد صلح با آلمان مربوط بوده است.

آلن دالس (بال) در این مذاکرات اظهار می‌دارد:

"هرگز نباید مجدداً ملتی چون ملت آلمان توسط اجبار و ناحقی به آزمایشات مایوسانه و قهرمانی رانده شود. دولت آلمان باید بعنوان عامل نظم و آبادانی موجودیت داشته باشد. تقسیم آن یا جدائی اتریش، بهیچوجه مطرح نیست."

در مورد لهستان، دالس (بال) اظهار داشت:

"باید با گسترش لهستان به سمت شرق و حفظ رومانی و تقویت مجارستان یک سد حفاظتی در مقابل بلشویسم و پان اسلاویسم توصیه گردد" (از اسناد با یگانی آلمان **Unterredug Pauls- Mr. Bull**).

در ادامه صورجلسه این مذاکره یادآوری می‌شود:

"وی (بال) کم و بیش به یک نظم دولتی و صنعتی اروپایی یا فضای وسیعتر اشاره کرد و بهترین تضمین را برای نظم و آبادانی اروپای مرکزی و شرقی در یک آلمان بزرگ فدراتیو (نظیر ایالات متحده آمریکا) یا فدراسیون دانوب متکی بر آلمان دید" (در همان سند). دالس در عین حال اظهار داشت که وی ادعاهای صنایع آلمان را نسبت به نقش رهبری در اروپا کاملاً برسمیت می‌شناسد.

هیچ راهی نمی‌ماند جز اینکه فکر کنیم که انگلیسها و آمریکائیها این کند و کاو را بدون علم و توافق متحد خود اتحاد جماهیر شوروی انجام دادند و حتی دولت شوروی را پس از آن نیز پیرامون نتایج این برآوردها در جریان نگذاشتند.

این می‌تواند بدان معنا باشد که حکومتهای ایالات متحده آمریکا و انگلستان در این مورد تلاش کرده‌اند، راه مذاکرات با هیتلر در مورد صلح جداگانه را هموار کنند.

روشن است که چنین برخوردی از طرف حکومتهای انگلستان و ایالات متحده آمریکا قطع می‌تواند بعنوان تخطی از ابتدائی‌ترین مطالبات تست به وظایف و تعهدات متفقین تلقی شود.

آیا مجاز است که دول صلحدوست، مواضع مخالف خود را به این طریق مورد سنجش محتاطانه قرار دهند؟ کاملاً مجاز است. نه تنها مجاز است، بلکه گاهی و گداری حتی یک ضرورت سیاسی است. فقط لازم است که این کند و کاو با اطلاع و موافقت متفقین صورت گیرد و نتایج این ارزیابی به متفقین اطلاع داده شود. اتحاد شوروی در آن زمان فاقد متحد بود، در انفراد قرار داشت و ملاً متاسفانه قادر نبود نتایج مذاکرات را به متفقین اطلاع دهد.

باید در نظر داشت که یک چنین سنجش مشابه‌ای از موضع آلمان هیتلری البته بگونه‌ای بیش‌رمانه از جانب انگلستان و آمریکا بعمل آمده بود، چون در زمانی بود که جنگ دیگر آغاز شده و ائتلاف ضد هیتلری مرکب از انگلستان، ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دیگر بانجام رسیده بود. این مطلب از مدارکی بدست آمده که واحدهای نظامی شوروی در آلمان به غیبت گرفتند، از این مدارک معلوم می‌شود که در پائیز سال ۱۹۴۱ و همچنین در سالهای ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ در لیبون و سوئیس در پشت سر اتحاد شوروی سوسیالیستی مذاکراتی میان نمایندگان انگلستان و آلمان و بعدها میان نمایندگان آمریکا و آلمان در باره مسئله قرارداد صلح با آلمان سر گرفته بود. در یکی از این مدارک - در ضمیمه‌ای مربوط به گزارش "ارست وایتسکر" **Ernst Weizsäcker** وزیر مشاور در امور وزارت خارجه آلمان - میر چنین مذاکراتی که در لیبون در سپتامبر ۱۹۴۱ سر گرفته بود، منعکس شده است، چنانچه از این سند، نامه "و. کراوتلز" **W. Krauels** سر کنسول آلمان در ژنو به وایتسکر بر می‌آید در ۱۳ سپتامبر پسر "لرد بیو بروگ" **Lord Beaverbrugh** بنام "ماکس آیتکن" **Max Atiken** افسری در ارتش انگلستان که بعدها به عضویت پارلمان انگلستان در آمد، بعنوان نماینده انگلستان با "گوستاو فون کووه" مجاری **Gustav von Köve** که بعنوان عامل وزارت خارجه آلمان عمل می‌کرد، ملاقات کرد.

در این مذاکرات آیتکن با صراحت این سؤال را مطرح کرد که: "آیا ممکن است با استفاده از رستمان و بهار آبی در پشت پرده امکانات صلح را مورد توجه قرار داد؟"

اسناد دیگری، از مذاکراتیکه میان نمایندگان دولتهای ایالات متحده آمریکا و آلمان در فوریه ۱۹۴۳ در سوئیس جریان یافته بود، حکایت می‌کنند. این مذاکرات برای ایالات متحده آمریکا از جانب مامور ویژه دولت ایالات متحده آمریکا "آلن دالس" **Allen Dulle** (برادر جان فوستر دالس) که تحت نام مستعار "بال" **Bull** ظاهر می‌شد و "سفارشات و وکالت مستقیم

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید!

تعریف‌کنندگان...

قدرت آلمان را تضعیف نموده و قبل از هر چیز وی را بمنزله رقیب خطرناک در بازار جهانی از میدان بدر کنند. و بدین نحو آنها از نیت تنگ نظران و خودخواهانه خود حرکت می‌کردند. نیت آنها بهیچوجه این نبود که آلمان و این کشورها را از تسلط نیروهای ارتجاعی، که مستراً متحمل تجاوز امپریالیستی و فاشیسم هستند، رها سازند. بهمان نحو تحولات قطعی دموکراتیک نیز نیت آنها نبود.

همزمان با آن روی تضعیف اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حساب می‌کردند و امیدوار بودند تا رمقش برسد و از طریق جنگ هلاکت بار برای مدت طولانی اهمیت خود را بعنوان قدرت بزرگ و نیرومند از دست بدهد و پس از جنگ وابسته به بریتانیای کبیر و آمریکا بشود.

قابل فهم است که اتحاد شوروی چنین نحو برخوردی را که به یک متحد، نمی‌تواند امر طبیعی تلقی کند. دقیقاً عکس این سیاست، سیاستی است که از جانب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در مناسباتش نسبت به متفقین اجراء می‌شد. این سیاست خود را توسط انجام بی‌نظرانه ۲۰:۰۸ پیگیرانه، صمیمانه و پایدار تعهداتی که بعهده گرفته است و همچنین توسط آمادگی برای مساعدت مستمر رقیقانه به متحدش مشخص می‌کند. اتحاد شوروی در جنگ گذشته نمونه‌های یک چنین برخورد متفقانه در قبال سایر کشورها، هم‌زمان در مبارزه علیه دشمن مشترک، عرضه کرده است. اینهم دلیلش:

همه می‌دانند که واحدهای نظامی هیتلر در اواخر دسامبر ۱۹۴۴ در جبهه غرب در اطراف "آردنن" Ardennen حمله‌ای را آغاز کردند که جبهه را شکستد و واحدهای نظامی انگلیس-آمریکا را بسختی در محاصره انداختند. بر اساس ادعای متفقین آلمانها می‌خواستند توسط یک ضربه علیه "لوتیش" Lüttich ارتش اول آمریکا را متلاشی کرده، تا "آنتورپن" Antwerpen پیش روند، ارتشهای نهم آمریکا، دوم انگلیس و اول کانادا را جدا سازند و برای متفقین یک "دون کیرشن" Dünkirchen دوم ایجاد نمایند تا موجبات خروج انگلستان از جنگ را فراهم کنند.

در این ارتباط و چرچیل در ۶ ژانویه ۱۹۴۵ به ی.ر. استالین نامه‌ای با متن زیر ارسال کرد:

"تبر در غرب بسیار سخت است و می‌تواند از جانب فرماندهی در هر لحظه تصمیمات دامنه‌داری طلب شود. شخص شما با تجربه شخص خود می‌دانید تا چه حد وضعیت نگرانی آور خواهد بود هرگاه ابتکار عمل موقتاً از دست برود و پس از آن مجبور شویم از جبهه بسیار وسیعی به دفاع برخیزیم. برای ژنرال آیزنهاور بسیار مطلوب و ضروری است که در خطوط کلی از نیت شما مطلع شود، زیرا این امر طبیعتاً بر تمام

مهمترین تصمیمات وی، و ما تأثیر می‌گذارد. طبق یک خبر رسیده پیک ما مارشال کل نیروهای هوایی تدر Tadder، دیروز عصر در نتیجه تأثیرات جوی در قاهره ماندنی شد. تاخیر سفر وی بعلت قصوری از جانب شما نبود. چنانچه وی تا کنون خدمت شما نرسیده، بسیار ممنون خواهیم شد چنانچه لطف کرده بمن اطلاع دهید که آیا ما می‌توانیم روی یک حمله بزرگ شوروی در جبهه وایشزل Weichsel در یک محل دیگری حساب کنیم و در عین حال هر نقطه نظر دیگری که شما احتمالاً تمایل دارید تذکر دهید. من این اطلاعات اکیداً محرمانه را بجز به فلد مارشال بروک Brooke و ژنرال آیزنهاور با کسی در میان نمی‌گذارم و تازه آنها با رعایت اکیداً احتیاط. من این امر را میرم تلقی می‌نمایم.

در ژانویه ۱۹۴۵ ی.ر. و استالین پاسخ زیر را برای و. چرچیل فرستاد:

"در غرب ۷ ژانویه نامه مورخ ۶ ژانویه ۱۹۴۵ شما را دریافت داشتم. متأسفانه آقای مارشال کل نیروهای هوایی تدر Tadder هنوز به مسکو وارد نشده است.

بسیار مهم است که برتری توپخانه ما و نیروهای هوایی علیه آلمان مورد استفاده قرار گیرد. در اینجا تنها آسمان صاف بخاطر نیروهای هوایی و فقدان هوای مه‌آلود لازم است که مانع آماج آتش توپخانه نگردد. ما در حال آماده کردن حمله‌ای هستیم، لیکن هوا برای حمله کنونی ما نامناسب است. با توجه به موقعیت متحدین ما در جبهه غرب، ستاد فرماندهی تصمیم گرفت، به تدارکات سریع تحمیلی خاتمه داده و حداکثر در نیمه دوم ژانویه بدون در نظر گرفتن وضع هوا، در کلیه جبهه‌های مرکزی عملیات تهاجمی گسترده‌ای را علیه آلمانها آغاز کند. شما شکی نداشته باشید که ما هر آنچه را که می‌تواند انجام شود، انجام خواهیم داد تا به واحدهای نظامی شجاع متفقین خود یاری رسانیم.

و. چرچیل در نامه جوابیه‌اش به ی.ر. استالین در ۹ ژانویه اظهار داشت:

"من از نامه پر شور شما بسیار سپاسگزارم. من آن نامه را برای ژنرال آیزنهاور Eisenhower فقط برای اطلاع شخصی‌اش ارسال داشتم. باشد که اقدام نجات‌بخش شما با موفقیت همراه باشد!"

با خواست اینکه به تقویت واحدهای نظامی متفقین در غرب سرعت داده شود فرماندهی واحدهای نظامی شوروی مصمم شد زمان حمله علیه آلمانها را در جبهه شوروی-آلمان از ۲۰ ژانویه به ۱۲ ژانویه پیش بکشد. ۱۲ ژانویه حمله بزرگ قوای نظامی شوروی در جبهه وسیعی از دریای شرق تا کارپات Karpaten آغاز شد. ۱۵۰ لشکر شوروی با مقادیر عظیمی توپخانه و هواپیما به حرکت در آمد که جبهه آلمان را درهم شکست و واحدهای نظامی آلمان را صدها کیلومتر به عقب راند.

در ۱۲ ژانویه واحدهای نظامی آلمان در جبهه غرب از جمله ارتش پنجم و ششم رزهی که باید به پیش روی جدیدی مبادرت می‌کردند، به حمله خود خاتمه دادند. آنها در طی ۵ تا ۶ روز از جبهه عقب کشیده شدند و به سمت شرق علیه قوای نظامی مهاجم شوروی بکار گرفته شدند. حمله واحدهای نظامی آلمان در غرب به شکست انجامید. در ۱۷ ژانویه ۱۹۴۵ و. چرچیل به ی.ر. استالین نوشت: "من از شما برای نامه‌تان بسیار سپاسگزارم و بی‌اندازه خرسندم که مارشال هوایی تدر چنین تأثیر مناسبی بر شما گذارده است. بنام حکومت اعلیحضرت و از صمیم قلب مایلم به مناسبت تهاجم عظیمی که شما در جبهه شرق آغاز کرده‌اید از شما تشکر کرده و برایتان آرزوی خوشبختی نمایم." اکنون بدون تردید شما هم می‌دانید چه اهدافی را ژنرال آیزنهاور دنبال می‌کند و تا چه اندازه تحقق آنها توسط تهاجم رونداشتن Rundstedts دچار مانع شده و به تاخیر افتاده است. من مطمئنم که مبارزه در تمام جبهه‌ها

بی‌وقفه پیش می‌رود. ارتش ۲۱ انگلیس در تحت فرمان فلد مارشال مونتگمری Montgomery امروز در حوالی روئرماند Roermand جنوبی آغاز به حمله کرده است. در فرمان ی.ر. استالین مورخ فوریه ۱۹۴۵ خطاب به واحدهای قوای نظامی شوروی در پیرامون این حمله می‌آید: "در ژانویه اسال ارتش سرخ در تمام طول جبهه از دریای شرق تا کارپات به دشمن ضربه بی‌سابقه و با تمام نیرو برای درهم کوفتنش وارد آورد. در جبهه وسیعی بطول ۱۲۰۰ کیلومتر، مواضع قدرتمند آلمانها را که سالهای سال آنرا بنا کرده بودند، درهم شکست. در طی تهاجم خود، ارتش سرخ دشمن را با عملیات سریع و استادانه به سمت غرب عقب نشاند. موفقیت تهاجم زمستانی ما قبل از هر چیز به آنجا منجر شد که تهاجم زمستانی آلمانها را که اشغال بلژیک و آلزاس را هدف خود قرار داده بودند، به شکست کشانید و به ارتشهای متفقین ما امکان داد که از جانب خودشان به تهاجم علیه آلمانها توسل جست و بدین ترتیب عملیات تهاجمی خود در غرب را با عملیات تهاجمی ارتش سرخ در شرق متصل کنند."

ی.ر. استالین باین نحو رفتار کرد. متحدین حقیقی در مبارزه مشترک باین نحو رفتار می‌کنند.

اینها حقایقند. طبیعتاً بهین علت نیز تحریف‌کنندگان تاریخ و مفتریان، تحریف‌گر و مفتری ناهیده می‌شوند. زیرا آنها احترامی به واقعیات نمی‌گذارند. آنها ترجیح می‌دهند با یاهه‌گونی و افرا زنی، سر و کار داشته باشند. لیکن دلیلی برای تردید وجود ندارد که این حضرات سرانجام مجبور خواهند شد حقایق همه دانسته را بپذیرند، که یاهه‌گونی و افترا زنی سیری می‌شوند و واقعیات با پر جا می‌مانند.

دفتر اطلاعاتی اتحاد جماهیر شوروی

جنایت رهبران صهیونیسم در فلسطین جنایت علیه بشریت است

باد آورده...

احاذی و منابع کسب سود اربابان خود را بگیرند. این است که هرگز امکانی بوجود نمی‌آید که جلوی نقل و انتقالات پول را بگیرند. البته بانکها از این نقل و انتقالات با خبر بودند و فقط هر وقت مصالح سیاسی ایجاب می‌کرد آنها بر ملا می‌کردند. در مورد دزدیهای شاه فقط در همان آغاز روند سرنگونی وی از ۴۰ میلیارد دلار سخن گفتند و سپس درز گرفتند ولی پولهای مارکوس دیکتاتور فیلیپینی را که زیر بار او امر آمریکا در سالهای آخر حکومت نرفته بود و بخودش عره شده بود که بله! ما هم برای خودمان کسی هستیم و نامزد مورد نظر آمریکا را سر به نیست کرده بود مجبور شد پس از آنکه راز سر به مهرش توسط بانکهای سوئیس روشن شد پولهای خود را پس دهد.

وقتی شرایطی فراهم شد که رفتن یلتسین و آمدن پوتین لازم آمد یکباره معلوم شد که میلیاردها دلار کمک آمریکا و اروپا به روسیه مفقود شده و از طریق بانک خانوادگی یلتسین از طریق نقل و انتقالات بانکی به منبع اصلی باز گذشته است، در حالیکه مردم روسیه باید اصل و فرع این وامها را بپردازند. طبیعی است که چنین نقل و انتقال عظیم ارزی از چشم بانکها پنهان نمی‌ماند.

از دردیهای رفسنجانی و سایر آخوندها بانکهای ممالک امپریالیستی واقفند ولی جلوی آن را نمی‌گیرند زیرا این پولها، پولهای دزدی است و منافع امپریالیستها را تامین می‌کند و خطری برای آنها ایجاد نمی‌کند. مگر پول استثمار کارگران و سودهای افسانه‌ای کارخانجات پولهای دزدی نیست؟

فشار افکار عمومی سرانجام ممالک امپریالیستی را مجبور کرد تا واریز کردن حدود بیست هزار مارک را که موجبات شک و شبهه مأمورین بانک را برانگیزد به مأمورین سازمانهای جنایی خبر دهند تا آنها به تحقیقات درباره آن پرداخته و فرد مورد نظر را تحت نظارت بگیرند. از موقعی که این بحث مطرح شد تا موقعیکه تا این حد به ثمر رسید سرمایه‌داران و مافیا وقت کافی داشتند مکاتیم خود را برای مقابله با این امر سازمان دهند و بکار بگیرند تا بتوانند از کنار این قوانین فرار کنند. آنها بنگاههای پولی و بانکهای خود را علم کردند و پولهای "حرام" و ریزان بته را از راه واریز کردن به این حسابها و نقل و انتقال آنها به سایر کشورها حلال ساختند. البته نه اینکه کسی این راز بر ملا شده را نمیداند و نمی‌داند، خیر! صلاح نبود و نیست که کسی مزاحم آنها شود.

قوانینی را نیز که گذراندند فقط بر علیه آندهای کوچکی بود که یا کارکناری داشتند و حقوق ناچیزشان تامین مخارج زندگی آنها را نمی‌کرد و یا وابستگان به کمکهای اداره رفاه اجتماعی بودند که با کار سیاه چندر غار بیشتری برای آسایش بیشتر کسب می‌کردند و به بانک می‌ریختند. با این قوانین این ادارات می‌توانستند

درخواست رسیدگی به حسابهای شخص مربوطه را البته با "رضایت" خود وی بنمایند. البته وضع بازم بصورت سابق پیش می‌رفت. حتی وزیر داخله آلمان که موظف بود مانع آن شود که پولهای سیاه به حسابهای سزی واریز شوند عمالتش و یا شاید خودش چمدان بدست با پولهای نقد از آلمان به سوئیس می‌رفت و می‌رفتند تا این پولها را به حسابهای سزی واریز نمایند.

تا اینجا کار بصورت بیدرد سر می‌گذشت و کسی به کار آن کار نداشت. مافیا، کارخانه‌داران، سیاستمداران به کار خود مشغول بودند، نظارت دولتی بر دستمزد بگیران و تولید کنندگان خرد، کارگران، زحمتکشان، خرده بورژوازی بیشتر شده بود و مردم نیز "راضی" و خاطر جمع بودند.

مشکل از آنجا آغاز شد که دیدند سرمایه‌داری به نام بن لادن بخاطر عقاید مذهبی و سیاسی، بخاطر تعصبات کورش میلیاردها دلار را از این حساب به آن حساب منتقل کرده و می‌کند و آنها تاکنون بر روی آن چشم بسته‌اند. حال که ۱۱ سپتامبر فرا رسیده است می‌خواهند از این خواب غفلت بیدار شوند و مسیر نقل و انتقالات مالی اسامه بن لادن این میلیارد سعودی را پیگیری کنند و سرچشمه آنها بخشکانند زیرا معتقدند که مخارج عظیم سازمان "القاعده" که وی آنها بصورت جهانی بر پا کرده است از طریق سرمایه و سرمایه‌گذاری خانواده اسامه بن لادن تامین می‌گردد. شبکه پیچیده مالی عظیمی بوجود آمده که شرکتهای زیادی با سرمایه‌های مختلط عضو آتند و افراد زیادی از پوشش آن تغذیه می‌کنند.

این تلاش امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا از حدود رسیدگی به بیش از بیست هزار مارک افراد خرده با تجاوز می‌کند و پای بانکها را نیز به میان می‌کشد و رازداری آنها را به زیر پوشش می‌برد. حال این پوشش مطرح می‌گردد که باید بانکها اساس رازداری و امانت‌داری را بشکنند و به دولتها برای مبارزه با تروریسم یاری رسانند و با اینکه با تکیه بر وظیفه رازداری و امانت‌داری از این امر طفره روند.

در اینجا سخن بر سر مصالح نظام سرمایه‌داری است، و مصلحت این نظام اکنون حکم می‌کند که در مورد سرمایه‌های اسامه بن لادن استثناء قایل شوند. دولت آمریکا بسیاری از این سرمایه‌ها را ضبط کرد و بانکها یاری کارشناسان مالی و جنائی پلیس فدرال آمریکا می‌خواهند سر نخ منابع مالی اسامه بن لادن را بکف آورند. طبیعتاً این اقدام بانکها فقط به سرمایه‌های اسامه بن لادن محدود می‌گردد و سرمایه‌های بیل گیت، فورد، راکفلر، مورگان و... را کنترل نمی‌کند، زیرا آنها نه تنها خود قانونگذارند بلکه صاحبان اصلی همان بانکها محسوب می‌شوند.

مصونیت بانکی در هر صورت در مبارزه با منافع سیاسی برهم خورده است. امپریالیسم منافع دراز مدت سیاسی

خود را بر بالای منافع کوتاه مدت مالی خویش قرار داده است. روشن است که اگر مأمورین مربوطه در تحقیقات خود به کلاهبرداریهای سایر سرمایه‌داران، ترانسها، کارتلها، کنسرنها پی ببرند مجاز نیستند آنها را ملا کنند چون آنوقت موجودیت این نظام تبهکار در نزد مردم بزیز پرش می‌رود.

ولی در این اقدام امپریالیسم آمریکا که با موافقت و تائید سایر امپریالیستها صورت گرفته است نکته حساسی نهفته است که نمی‌توان آنها را از نظر دور داشت. و آن اینکه شیوخ دزد عرب و غیر عرب، دزدان و کلاشان و کلاهبرداران دنیای زیر سلطه که تاکنون پولهای دزدی خود را در این بانکها می‌گذاشتند فاقد آن تائیدی قانونی هستند که مافیا و یا سرمایه‌داران ممالک امپریالیستی از آن برخوردارند. دول امپریالیستی به اعتبار قدرت تبلیغاتی، نظامی، فرهنگی، سیاسی، فن‌آوری، مالی و... خود قادرند از یک امروز به فردا پولهای این حضرات را بالا بکشند و یک کوزه آب هم رویش بتوشند و زیر لب با "دروغ بر حسین لعنت بر یزید" به جان اسلام ناب محمدی صلوات بفرستند و دست آنها نیز نتواند به جانی برسد. این اقدام امپریالیستی در بطن خود یک هسته نژادی نیز پنهان دارد. زیرا به مصداق "پول باد آورده را باد می‌برد" براحتی می‌توانند با پرونده‌سازی برای اعراب غیر آمریکائی و غیر آنگلوساکسون صاحب اموال آنها شوند. شیوخ عرب حتماً این خطر را حس می‌کنند که پولشان در آمریکا در جای امنی نیست، زیر پایش خالی شده است، مرز بین حمایت از تروریسم و ادغام و اختلاط طبیعی سرمایه‌ها سیال است و این مسلماً آنها را در عرصه مالی به اندیشه و می‌دارد. تجربه چیاول پولهای ایران در آمریکا که از زمان شاه در بانکهای آمریکائی بود به گروگان بود، نمونه بهتر آن است. باید منتظر تحولات مالی بیشتری از آنچه بود که رسانه‌های گروهی پخش می‌کنند.

کمکهای مالی رسیده

سوئد	معادل ۵۲۳۰ مارک
آلمان بایرن	۳۰۰ مارک
آلمان داود	۳۰۰ مارک
آلمان س. س.	۵۰ مارک
آلمان س. ن.	۵۰ مارک
آلمان س. ن. ب.	۵۰ مارک
فرانسه پاریس	۳۰۰ فرانک
فرانسه پاریس	۵۰۰ فرانک
رفیقی از فرانسه	۵۰۰ فرانک
فرانسه پاریس	۵۰۰ فرانک

پرداخت فوری و بدون قید و شرط حقوق معوقه کارگران!

صفحه جدید حزب کار ایران (توفان) در اینترنت

خوانندگان عزیز

وقت آن مدتها رسیده بود که حزب کار ایران (توفان) از صفحه آزمایشی اینترنت توفان که مدتها زینت بخش نشریه ما بود صرفنظر کند و صفحه‌ای را که بیاری و پشتکار رفقای توفان طرحریری شده و در آینده نیز تکمیل می‌گردد در اینترنت نصب نماید. این کار عملی شد و هم اکنون شما می‌توانید به صفحه جدید توفان در اینترنت مراجعه کنید. ما هر گونه انتقاد و پیشنهاد سازنده‌ای را در مورد بهبود کار خود می‌پذیریم. مهم آن است که این صفحه ساده و کار با آن بدون مشکل و سریع صورت پذیرد و بتواند بویژه در ایران مورد استفاده قرار گیرد.

آدرس جدید توفان در اینترنت چنین است www.toufan.org که باید مورد توجه قرار گیرد. در کنار آن می‌توانید از آدرس پست الکترونیکی توفان نیز استفاده کنید و با ما در تماس باشید. ما خوشحال می‌شویم اگر نظریات خود را در مورد موضوعگیرها و تحلیلهای سیاسی توفان برای ما ارسال دارید.



باد آورده را باد می‌برد

فاجعه ۱۱ سپتامبر عواقب دیگری هم بدنبال داشت که ارزیابی جداگانه هر کدام از آنها خالی از فایده نیست.

قبل از این فاجعه درآمدهای سرشاری که از راه اختلاس مالیاتی، فروش غیر قانونی اسلحه، در آمد از راه فروش مواد مخدر و یا درآمد از راه ترویج فحشاء و خود فروشی، سودهای سرشار از طریق فروش کودکان برای ارضاء تمایلات جنسی، دادن رشوه به مسئولین خرید تولیدات کارخانجات و نظایر آنها کسب می‌شد به حسابهای خصوصی و یا رمزی در بانکها و یا در بانکهای سوئیس و لوکزامبورگ و یا مونت کارلو، لیکن اشتابین و نظایر آنها سرازیر می‌شد. اینها در اصطلاح سیاسی "شتنوی پول" و بقول آخوندهای خودمان که تجربه بیشتری در خوردن مال مفت و مال یتیم دارند، "آب کشیدن" پول و حلال کردن پول بی زبان می‌گفتند.

سالها در ممالک سرمایه‌داری توسط محافل خوشحالی تلاش می‌شد که از اختلاس پول، آب کشیدن درآمدهای ناشی از مواد مخدر و یا بقولی پولهای مافیای جلوگیری ندهد و همانطور که انتظار میرفت موفقیتی در کار نبود. در ایتالیا بطور نمونه مافیای بر سر کار است و سیاستمداران خود فروخته به سرمایه‌داران نیز موافق آن نیستند که جلوی

ادامه در صفحه ۱۱

تعریف‌کنندگان تاریخ و بنانه کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست را در صفحات داخلی نشریه ملاحظه فرمایید.

خوانندگان گرامی:

توجه شما عزیزان را به مقاله "نقدی بر مواضع ارتجاعی اپوزیسیون سلطنت طلب و حزب کمونیست کارگری" در ارتباط با تجاوز امپریالیستی به افغانستان جلب می‌کنیم. این مقاله در سایت "توفان" - <http://www.toufan.org> قابل دریافت است. در صورت تمایل می‌توانید متن کامل این مقاله را از دفتر توفان بخواهید.

آمریکای "متمدن" و دنیای "بربر"

آمریکا سندی برای اثبات این ادعا در اختیار نداشت - از چه موقع امپریالیسم برای بستن اتهام به کسی خود را متعهد به ارائه سند می‌داند و می‌داند - بلکه از آن ادامه در صفحه ۸

از همان روز نخست بر امپریالیسم آمریکا روشن بود که ارسال باکتری سیاه زخم از طریق پست برای روزنامه‌نگاران و سیاستمداران کار بنیادگرایان اسلامی نیست. این روشی نه از این جهت بود که امپریالیسم

سایت توفان در شبکه اینترنت www.toufan.org نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. توفان نشریه «حزب کار ایران» حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه راست‌تر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید به کمک مالی رسانید. زیرا ما تنها با انکار نیروی خود یابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج کفاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN
POSTBANK Hamburg
BLZ 20110022 KONTI NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۳۴۶ ۶۹/۹۶۵۸

آدرس
TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیروزی باد حزب طبقه کارگر ایران